حیات طیبه

هفته نامه‌ای
برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت

جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ | ۹ شوال ۱۴۴۲ | ۲۱ مه ۲۰۲۱ | شماره ۱۴۶۹ | ۴ صفحه

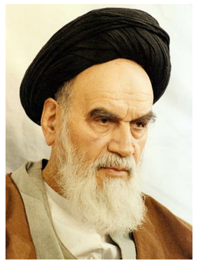

مسأله قدس یک مسأله شخصی نیست و یک مسأله مخصوص به یک کشور و یا یک مسأله مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست؛ بلکه حادثه‌ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده، از روزی که مسجدالاقصی پی‌ریزی شد تا آنگاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است؛ و چه دردناک است برای مسلمانان جهان در عصر حاضر که با داشتن آن همه امکانات مادی و معنوی، در مرئی و منظر آنان به پیشگاه خداوند متعال و رسولان عالی‌قدرش این‌چنین جسارت واقع شود، آن هم از یک مشت اوباش جنایتکار و چه ننگ است برای دولت‌های اسلامی که با در دست داشتن شریان حیاتی ابرقدرت‌های جهان بنشینند و تماشاگر باشند که آمریکا - ابرجنایتکار تاریخ- یک عنصر فاسد بی‌ارزش را در مقابل آنان علم کند و با عده‌ای ناچیز عبادتگاه مقدس و قبله‌گاه اول آنان را از آنان غصب نموده و با کمال وقاحت در مقابل همهٔ آنان قدرت‌نمایی کند و چه شرم‌آور است سکوت در مقابل این فاجعهٔ بزرگ تاریخ. اکنون که خون جوانان عزیز فلسطین، دیوارهای مسجد قدس را رنگین کرده است و در مقابل مطالبهٔ حق مشروعشان از مشتی دغلباز، با مسلسل جواب شنیده‌اند، برای مسلمانان غیرتمند عار نیست که به ندای مظلومانهٔ آنان جواب ندهند و همدردی خود را با آنان اظهار نکنند؟ باشد که فریاد همدردی آنان دولت‌ها را بیدار کند که از قدرت عظیم اسلامی استفاده کرده و دست آمریکای جهانخوار، این جنایتکار تاریخ را که از آن طرف دریاها به پشتیبانی ستمگران، دست پلید اسرائیل را می‌فشارد، قطع کنند. (صحیفه امام، ج ۱۶، صص ۱۹۰ و ۱۹۱)

مرور بیانات مقام معظم رهبری درباره مقاومت خرمشهر

مبارزهٔ مجدانهٔ توأم با ایمان، در همهٔ مراحل با پیروزی همراه است

بعد از ۴ دهه، مردم ایران اسلامی همچنان خرمشهر را به عنوان قلهٔ مقاومت و پیروزی می‌نگرند. آزادی خرمشهر هنوز رنگی از اعجاز دارد؛ اینکه چگونه مردمان این دیار ۴۵ روز در برابر قدرتمندترین ارتش آن روز منطقه، شهر را نگه داشتند و چگونه رزمندگان جوان ایرانی بعد از ۵۰۰ روز محاصره، ماشین تهاجم بعثی‌ها را زمینگیر کردند، اتفاقات خارق‌العاده‌ای بودند که فقط از نیروی ایمان و ارادهٔ انسان‌های از جان گذشته بر می‌خیزد. در خاطرات فاتحان خرمشهر آمده: آن روز همهٔ مردم شهر غافلگیر شدند. حمله به خرمشهر متفاوت از همهٔ جنگ‌هایی بود که معمولاً ارتش کشور مهاجم برای تسخیر آسان شهر، پیشاپیش به ساکنانش پیام می‌دهد که شهر را تخلیه کنند. ارتش صدام بی خبر و مغول‌وار آمد. ماهیت ضد انسانی حرکت صدام نیز همان موقع روشن شد. خاطرات و تصاویر آن روز از صحنهٔ کارزار خرمشهر به خوبی نشان می‌دهد که چگونه ساکنان شهر بعد از دیدن قساوت دشمن برای دفاع از خاک و ایمان و شرف خویش برخاستند و این قدرت لایزال ایمان و ارادهٔ مردم، چگونه مسیر جنگ و موازنهٔ قوا را به نفع ایران تغییر داد و رؤیای تسخیر و اشغال ایران را بر باد داد؟

در گزارش حاضر کوشیدیم به استناد پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبر معظم انقلاب KHAMENEI.IR ویژگی‌ها و اهمیت بی‌بدیل این رویداد تاریخی را از منظر معظم‌له بازگو کنیم:

جشن تاریخی و خودجوش برای فتح خرمشهر

در مورد فتح خرمشهر، اغلب شما جوان‌ها آن روز نبودید یا اگر هم بودید کودک بودید، خیلی کوچک بودید؛ روز فتح خرمشهر حادثهٔ عظیمی بود؛ شاید هنوز چند ساعت از خبر نگذشته بود که بنده از [ساختمان] ریاست جمهوری می‌رفتم طرف بیت امام که خدمت امام (رضوان‌الله تعالی علیه) برسم. در این خیابان و سر راه، مردم غوغا کرده بودند؛ مثل یک راه‌پیمایی، مثل یک تظاهرات [بود]. ماشین ما را که می‌دیدند، می‌آمدند جلو تبریک می‌گفتند. در همهٔ کشور یک جشن عمومیِ خودجوش به وجود آمد؛ مسأله این‌قدر مسأله مهمی بود.

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه‌السلام)-۱۳۹۵/۰۳/۰۳

شهدای بزرگی برای این فتح تقدیم کردیم

خرمشهر وقتی آزاد شد، خوب، خیلی پیروزی بزرگی بود - آن‌هایی که درست یادشان هست، سال ۶۱ خیلی کار عظیمی بود؛ هم از لحاظ سیاسی مهم بود، هم از لحاظ نظامی بسیار پیچیده و مهم بود، هم از لحاظ اجتماعی و نگاه عمومی و دل مردم، چقدر مهم بود و تأثیر داشت. از همه جهت کار عظیمی بود. همه، از جاهای مختلف آمدند. من آن وقت رییس جمهور بودم. آقایان رؤسای جمهور چندین کشور - پنج شش تا هفت کشور - آمدند اینجا با ما ملاقات کردند و صریحاً به ما گفتند که الان دیگر وضع شما با گذشته فرق می‌کند؛ بعد از این فتح بزرگی که انجام گرفت؛ یعنی اینقدر ابعاد داخلی و خارجی این حادثه عظیم بود. امام واقعاً یک معلم بود. امام یک معلم اخلاق بود. تا این حادثهٔ عظیم، با این عظمت، با این حجم پیدا شد، از همان ساعت اول تو خیابان اثرش در روحیهٔ مردم فهمیده شد. امام فوراً درد را احساس کرد، درمانش را بلافاصله داد: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» این معنایش این بود که فرماندهان مسلحی که این همه سختی کشیده بودند، این همه رنج برده بودند، آن خون دل‌ها را خورده بودند، چقدر شهیدهای خوب و بزرگ ما در همین فتح بیت‌المقدس دادیم؛ بر اثر این همه مجاهدت، حالا این کار بزرگ انجام گرفته، این‌ها مغرور نشوند. سیاسیونی که در مسند قدرت نشسته‌اند، از این پیروزی بزرگی که در عرصهٔ سیاسی برایشان پیدا شد، بر اثر این حادثه مغرور نشوند: «وَ مَا رَمَیتَ اذ رَمَیتَ و لکِنَّ اللّه رَمی».

بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت - ۱۳۸۸/۰۶/۱۶

تغییر نگاه جهان بعد از سوم خرداد

وقتی خرمشهر سقوط کرد، نماد قوی‌پنجگیِ دشمن بود و مظلومیت ملت ایران. وقتی ملت ایران با قدرت خرمشهر را از دشمن پس گرفت و هزاران نیروی دشمن را اسیر کرد، در واقع سرنوشت نهایی جنگ نوشته شد. همان روزها سران چند کشور برای وساطت به ایران آمده بودند. یکی از برجستگان سیاسیِ معروف انقلابی دنیا - که رهبر یکی از کشورهای آفریقایی بود - به من گفت امروز مسألهٔ ایران و جمهوری اسلامی در دنیا به کلی با قبل از فتح خرمشهر متفاوت است؛ امروز همه به چشم فاتح و پیروز به شما نگاه می‌کنند و حقیقت هم همین بود. شش سال بعد از آن صرف شد تا نظام جمهوری اسلامی بتواند بر زرادخانهٔ عظیم جهانی - که پشت سر رژیم بعثی صدام قرار داشت - پیروز شود و ما پیروز شدیم و توانستیم بر دشمنی که شورویِ سابق و ناتو و آمریکا از او حمایت می‌کردند، به او تجهیزات می‌دادند، به او سلاح شیمیایی می‌دادند، به او کمک‌های مؤثرِ اطلاعاتی می‌دادند، فائق بیاییم؛ این به برکت حضور مردم بود؛ یعنی حضور بسیج؛ یعنی جوانان بااخلاص.

بیانات در مراسم صبحگاه رده‌های مختلف نیروی مقاومت بسیج-۱۳۸۴/۰۶/۰۲

درس‌های دوران مقاومت و پیروزی یک شهر

بنده در همان دوران غربت - وقتی خرمشهر در اشغال دشمنان بیگانه بود - نزدیک پل خرمشهر رفتم و به چشمِ خودم دیدم وضعیت چگونه است. فضا غم‌آلود و دل‌ها سرشار از غصه بود و دشمن با اتکاء به نیروهای بیگانه که به او کمک می‌کردند - همین آمریکا و غربی‌ها و همین مدعیان دروغگو و منافق حقوق بشر - در خرمشهر مستقر شده بود. تانک‌های او، وسایل پیشرفتهٔ او، هواپیماهای مدرن او، نیروهای تا دندان مسلح او؛ بچه‌های ما آر.پی.جی هم نداشتند؛ با تفنگ می‌جنگیدند؛ اما با ایمان و با صلابت. همین جوانان، با دست خالی، اما با دل پُر از امید و ایمان به خدا، بدون اینکه ابزار پیشرفته‌یی داشته باشند و بدون این‌که دوره‌های جنگ را دیده باشند، وسط میدان رفتند و بر همهٔ آن عوامل غلبه پیدا کردند. روز سوم خرداد، همان ساعت اولی که رزمندگان ما خرمشهر را گرفته بودند، مرحوم شهید صیاد شیرازی به من تلفن کرد - بنده آن وقت رییس جمهور بودم - و گزارش اوضاع جبهه را می‌داد. می گفت الان هزاران سرباز و افسر عراقی صف بسته‌اند، برای اینکه بیایند ما دستهایشان را ببندیم و اسیر شوند! قدرت معنوی یک ملت این است. فقط خرمشهر نیست - خرمشهر یک نماد است - کربلای ۵ ما هم همین‌طور بود؛ والفجر ۸ ما هم همین‌طور بود؛ فتوحات فراوان دیگر ما هم همین‌طور بود؛ عملیات خیبر و بدر و مجموعهٔ هشت سال دفاع مقدس ما هم همین‌طور بود؛ البته ناکامی و شکست هم داشتیم و شهید هم دادیم؛ میدان مبارزه است. به برکت ایمان شهیدان ما و ایمان شما پدران و مادران و همسران - که شماها هم پشت سر شهدا قرار دارید؛ چون اگر پدر شهید، مادر شهید و همسر شهید با او همدل و هم‌ایمان نباشند، او نمی‌تواند برود بجنگد - توانستید در این مبارزه پیروز شوید. این همان درسی است که باید همواره جلوی چشم ما باشد و به آن نگاه کنیم. مبارزهٔ مجدانهٔ توأم با ایمان، در همهٔ مراحل با پیروزی همراه است.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا-۱۳۸۴/۰۳/۰۳

کشمکش‌های سیاسی بعد از آزادی خرمشهر و برخورد امام (ره)

وقتی نیروهای مسلح ما در عملیات بیت‌المقدس با تدبیر، روشن‌بینی، ارادهٔ برخاسته از ایمان، توکل به خدا، استفادهٔ از همهٔ امکانات - یعنی نگذاشتند جزئی از امکانات هدر برود - و با تکیه به نیروی خود و اعتماد به خدای متعال حرکتشان را شروع کردند، هیچ‌کس در دنیا باور نمی‌کرد این‌ها بتوانند خرمشهر را آزاد کنند؛ اما توانستند. وقتی ما اعلام کردیم خرمشهر را پس گرفته‌ایم، تا یکی دو روز خبرگزاری‌های دنیا حاضر نبودند این خبر را پخش کنند - با چشم تردید به آن نگاه می‌کردند - اما این اتفاق افتاد و آخر هم همه مجبور شدند به این پیروزی اذعان کنند. در این عملیات، رزمندگان ما بیش از پانزده‌هزار اسیر عراقی گرفتند و به اردوگاه‌های اسرا به عقب جبهه فرستادند؛ البته خرمشهر آزاد شد؛ اما بسیاری از سرزمین‌های ما همچنان در زیر پای دشمن بود. مهران و نفت‌شهر و صدها شهر و روستای ما در طول مرز مغصوب بود.

در همین خلال، کسانی که حاضر نبودند برای انقلاب و منافع این کشور یک قدم بردارند، بلکه فقط بلد بودند نق بزنند و علیه انقلاب بهانه‌گیری کنند، باز فشار می‌آوردند که جنگ را تمام کنید. اگر ارادهٔ قوی و مصمم و ایستادگی امام نبود، مطمئناً جنگ جز با پیروزی دشمن تمام نمی‌شد. همین نفس‌های خبیثی که آن روز این وسوسه‌ها را در کشور می‌دمیدند، امروز هم بعضی‌شان سر بلند کرده‌اند و همان حرف‌ها را تکرار می‌کنند و می‌گویند چرا بعد از فتح خرمشهر آتش‌بس را قبول نکردید؟! بعد از فتح خرمشهر، هنوز بخش عظیمی از سرزمین‌های ما - مرزها و شهرهای ما - و نیز گروه کثیری از مردم ما در اختیار رژیم متجاوز بودند. تهدید بالای سرِ مرزهای ما بود و دشمن از همه طرف تجهیز می‌شد. باید شر دشمن از سر مرزها کم می‌شد؛ این یک بینش خردمندانه بود. آن روز همهٔ دلسوزان کشور، از مسئولان نظامی و غیره، این منطق را برای همه اثبات می‌کردند. امام یک انسان منطقی بود و تصمیم گرفت و عمل کرد و به فضل پروردگار توانست ملت ایران را سرافراز کند.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا-۱۳۸۱/۰۳/۰۱

اهمیت عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس در ضربه به دشمن

وقتی انقلاب اسلامیِ عزیز پیروز شد، خیلی‌ها در دنیا تلاش کردند آن را جدی نگیرند و باور نکنند. یک دستگاه سیاسی و یک حکومت، آن وقتی حقیقی و جدی است، که بر دوش مردم خود و به نیروی ملت خویش متکی باشد و این نیرو بتواند در لحظهٔ نیاز، کارایی خودش را نشان بدهد. وقتی نیروهای متجاوز، مرزهای ما را شکستند و وارد شدند و ما هزاران کیلومتر مربع از میهن عزیزمان را زیر پای بیگانگان دیدیم، دشمنان ما شاد شدند. این نظریه که انقلاب و تشکیلات مردمیِ عظیمی که در برابر نظم سلطهٔ جهانی ایستاده، جدی و عمیق نیست، در ذهن دشمنان این انقلاب نیرو گرفت و آن‌ها را امیدوار کرد و باز ما این امید را در حرف‌ها و قیافه‌گرفتن‌ها و اظهارات و مکاتبات و رفت‌وآمدهایشان دیدیم؛ اما وقتی «فتح‌المبین» اتفاق افتاد و در چند روز، یک پیروزی بزرگ در آن صحنهٔ به آن عظمت، به دست نیروهای همین ملت، به دست نیروهای مسلح همین کشور، به دست وفاداران صمیمی انقلاب - یعنی شماها - پدید آمد، ارکان تفکر استکباری دنیا متزلزل شد و وقتی در فاصلهٔ تقریباً بیست روز، عملیات «بیت‌المقدس» با آن وسعت و با آن عظمت و با آن ضربهٔ قاطع بر دشمن آغاز شد و بالاخره خرمشهر به میهن اسلامی برگشت و هزاران نفر از متجاوزان به اسارت گرفتار شدند و جبههٔ دشمن متزلزل و درهم کوبیده شد، در حقیقت این پندار باطلی که دشمنان اسلام و انقلاب و ایران سعی می‌کردند آن را گسترش بدهند، به کلی منهدم شد و از بین رفت. پس، این یک مقطع برای انقلاب بود.

بیانات در مراسم اعطای نشان فتح به تعدادی از فرماندهان عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس-۱۳۶۹/۰۳/۰۳

سالروز فتح خرمشهر و روز مقاومت، ایثار و پیروزی گرامی باد

در این شماره می‌خوانید

مسیح کردستان را بشناسیم ۲

خاطراتی از عملیات بیت‌المقدس؛ امدادگری که چهار اسیر گرفت ۲

ناخدا هوشنگ صمدی در گفت‌وگو با حیات طیبه: زمان آزادسازی خرمشهر مروارید از چشم همه می‌ریخت ۳

برادر شهید محمدمهدی خادم‌الشریعه: چزابه با اعجاز نیروهای معجزه‌گر سرپا ماند ۴

رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران:

شهدا و ایثارگران فراجناحی و متعلق به انقلاب اسلامی هستند

مقام معظم رهبری بارها بر غیر سیاسی بودن فضای بنیاد شهید و امور ایثارگران تاکید داشته‌اند. این سنت همیشگی مدیران و مسئولان این نهاد مقدس بوده است که بر مبنای منویات مقام معظم رهبری در انتخابات از هیچ فرد یا گروهی خاص جانبداری یا حمایت نکنند.

علاوه بر این، مدیران بنیاد شهید و امور ایثارگران اجازه استفاده از ظرفیت‌های بنیاد شهید و یا خانواده شهدا و ایثارگران را در رقابت‌های انتخاباتی نداده‌اند. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای از سخنرانی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران پیرامون انتخابات پیش رو در شورای معاونین این نهاد است.

معاون رییس جمهور و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران تأکید کرد: شهدای معظم ما به هیچ دسته و جناح سیاسی تعلق ندارند و متعلق به انقلاب اسلامی، آرمان‌های انقلاب و ارزش‌های اهل بیت (ع) هستند و جامعهٔ ایثارگری نیز با چنین رویکردی در انتخابات حضور می‌یابد.

«مهندس سعید اوحدی» با تأکید بر ضرورت افزایش وحدت و همدلی در جامعه گفت: در شرایط فعلی هر فردی در هر جایگاهی که قرار دارد باید تلاش کند تا این وحدت افزایش یابد.

وی افزود: خوشبختانه مراحل فرآیند ثبت‌نام انتخابات به‌خوبی و با آرامش انجام شده است و ان‌شاءالله شاهد حضور حداکثری جامعهٔ معزز ایثارگری و عموم مردم در این انتخابات خواهیم بود. توجه به این نکته نیز ضروری است که شهدای گرانقدر ما به هیچ دسته و جناح سیاسی تعلق ندارند و متعلق به انقلاب اسلامی، آرمان‌های انقلاب و ارزش‌های اهل بیت (ع) هستند و امروز نیز جامعهٔ ایثارگری با چنین رویکردی در انتخابات حضور می‌یابد. سوءاستفاده از نام و اعتبار شهدا برای اهداف حزبی قطعاً خیانت به خون شهدا است و نباید اجازهٔ چنین اتفاقاتی را داد.

معاون رییس جمهور با اشاره به گزارش ارائه شده توسط معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: در سال گذشته علی‌رغم تمام محدودیت‌ها شاهد رشد و افزایش در اجرای برنامه‌های فرهنگی و تأثیرگذار بودیم. برپایی ۶ کنگرهٔ ملی و یک کنگرهٔ بین‌المللی، اثرات بسیار خوبی در داخل و خارج از کشور داشت؛ بویژه اجرای کنگره‌ای مرتبط با جانبازان شیمیایی با حضور انجمن‌ها و صاحب‌نظران از سایر کشورها، تأثیرات خوبی را در این حوزه برجا گذاشت.

اوحدی تأکید کرد: اثرات خوبی که برگزاری این کنگره‌ها و اجرای برنامه‌های فرهنگی به دنبال داشت، نشان می‌دهد که اگر برنامه‌ریزی درستی در حوزهٔ فرهنگی داشته باشیم، می‌توانیم کارهای شاخص و بسیار تأثیرگذاری انجام دهیم.

رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران ادامه داد: روز گذشته دکتر روحانی نیز نامه‌ای را به معاونت حقوقی خود ابلاغ کردند که طی آن موضوع حقوق شهدا و جانبازان شیمیایی باید در عرصهٔ بین‌المللی پیگیری شود.

حیات طیبه
جمعه / ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ / شماره ۴۶۹

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم):
هرکس دادِ مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و همنشین باشد. (بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹، ح ۷۴)

مسیح کردستان را بشناسیم

«مرحوم شهید بروجردی بسیار فعال بود. یک بار در سال ۱۳۵۹ یا اوایل ۱۳۶۰ رفتم منطقهٔ غرب. ایشان آن وقت در باختران بود و من از نزدیک شاهد کار او بودم؛ اما چیزی که از شهید بروجردی در آنجا احساس کردم و یک احترام عمیقی از او در دل من به وجود آورد، این بود که دیدم این برادر، با کمال متانت و با کمال نجابت، به چیزی که فکر می‌کند، مسئولیت و وظیفه است. برخی با احساسات شخصی و گروهی فکر می‌کردند یک نفر که با او موافقند، او را تقویت کنند و کسی را که با او مخالفند، با او مخالف کنند؛ اما شهید بروجردی هیچ‌گونه حرکتی که از آن حرکت، آدم احساس کند که در آن کارشکنی یا مخالفتی هست، انجام نمی‌داد و این، علاقهٔ من به این شهید عزیز را خیلی بیش‌تر کرد.

من تصور می‌کنم روحیهٔ آرامش و نداشتن حالت ستیزه‌جویی با دوستان و گذشت و حلم در مقابل کسانی که تعارض‌های کاری با او داشتند، نشانهٔ آن روح عرفانی شهید بود. معاشرت که بتوانم جزئیات حالات عرفانی او را به دست بیاورم، متأسفانه نداشتم؛ ولی برخورد و رفتارها نشان‌دهندهٔ معنویات و روحیات افراد هستند.» این توصیف مقام معظم رهبری در کتاب «فرماندهان سرزمین قلب‌ها» اثر «بیژن ذوالفقاری‌زاده» از فرمانده شهیدی است که اسمش «محمد» بود، مادرش او را «میرزا» صدا می‌زد و مردم او را «مسیح کردستان» می‌نامیدند.

مبارزی پیش از انقلاب اسلامی

محمد بروجردی در سال ۱۳۳۳ در روستای «دره گرگ» از توابع شهرستان بروجرد به دنیا آمد. در ۶ سالگی پدرش را از دست داد و به دلیل شرایط خانوادگی، محمد در ۷ سالگی وارد مدرسهٔ شبانه شد و توأم با کار و تلاش روزانه به تحصیل پرداخت. در ۱۷ سالگی ازدواج کرد و از او فرزندی به یادگار ماند. بعد از ازدواج به خدمت سربازی فراخوانده شد؛ اما از خدمت سربازی در نظام پهلوی گریخت و برای دیدار حضرت امام (ره) راهی عراق شد. در مرز دستگیرش کردند و به مدت شش ماه روانهٔ زندان شد. ارتباط با شخصیت‌های اسلامی و انقلابی، تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی حضرت امام (ره) جرم او بود. بروجردی پس از قیام ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۵۶ در قم با اخذ مجوز شرعی از برخی علما و روحانیون پیرو حضرت امام خمینی (ره)، عملیات نظامی علیه رژیم را شروع کرد و تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی بی‌وقفه به مبارزات خود ادامه داد. او در همان زمان، به همراه چند تن دیگر از مبارزان به سوریه و لبنان رفت و با شهید چمران و شهید محمد منتظری آشنا شد و مسائل نظامی را فرا گرفت.

برخی از اقدامات او پیش از انقلاب عبارتند از: مبارزهٔ جدی و عملی علیه حضور آمریکا در کشور، خلع سلاح قرارگاه پلیس (تهران)، عملیات نظامی ۱۵ خرداد ۱۳۵۷، انفجار در نیروگاه برق و کاخ جوانان منطقهٔ شوش، خلع سلاح کلانتری ۱۴ در میدان خراسان، شرکت در آزادسازی پادگان جمشیدیه و رادیو تلویزیون.

سربازی در خدمت امام (ره) و انقلاب

هنگامی که بازگشت حضرت امام خمینی (ره) به ایران حتمی شد، شهید بهشتی و شهید عراقی او را مسئول حفاظت از حضرت امام (ره) خواندند و چه در مسیر و چه در مدرسهٔ رفاه در آن دوران حساس، بعنوان مسئول حفاظت، ایفای نقش کرد. پس از مدتی سرپرست زندان اوین شد و بعدتر یکی از ۱۲ نفری بود که در حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بنیانگذاری کردند. با فرمان تاریخی حضرت امام (ره) مبنی بر مقابله و سرکوب ضدانقلاب، عازم پاوه شد. پس از تصویب طرح تشکیل سازمان پیشمرگان کرد مسلمان، این کار از طرف شهید آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به او سپرده شد. در کردستان بعنوان فرماندهٔ عملیات حضور داشت. در جریانات پاوه، درگیری سنندج و حوادث دردناک شهرهای کردستان فعال بود و شهرها را یکی پس از دیگری به همراه یارانش آزاد کرد. محمد ابراهیم همت و احمد متوسلیان را به‌طور مستقیم آموزش داد و معرفی کرد و پس از شهادت شهید کاظمی و شهید گنجی‌زاده مستقیماً فرماندهی عملیات مسیر پیرانشهر و سردشت را به عهده گرفت.

شهادت

«خداوند تبارک و تعالی بار سنگین انقلاب اسلامی را بر دوش ملت مسلمان ایران گذاشته است و ما را در آزمایش عظیم قرار داده است. این را شهیدان بسیاری بخصوص در این چند سال اخیر به در و دیوار ایران نوشته‌اند و اگر مقاومت‌های آن‌ها نباشد همانطور که امام (ره) فرمودند، بیم آن می‌رود که زحمات شهدا به هدر رود و اگر چه آن‌ها به سعادت رسیدند و این ما هستیم که آزمایش می‌شویم و دیگر این که با تجربه‌ای که ما از صدر اسلام داریم که به خاطر عدم آگاهی مسلمین درس عبرت باشد، با دقت، کلمات این روح خدا را که خط او خط رسول خداست دقت کنند.»

این وصیت محمد بروجردی به ماست. او اول خرداد ۱۳۶۲ در حالی که به همراه پنج تن دیگر از فرماندهان، به قصد انتخاب محلی مناسب برای استقرار «تیپ ویژهٔ شهدا» شهرستان «مهاباد» را ترک کرد و در مسیر جادهٔ مهاباد-نقده حرکت می‌کردند، بر اثر انفجار مین به آرزوی دیرینه‌اش رسید و به فوز عظیم شهادت نایل آمد. به روایت یکی از همراهان: «صدای انفجار مهیبی بلند شد. ماشین از زمین کنده شد و تمام سرنشینان، از آن به بیرون پرتاب شدند، حاج آقا حدود ۷۰ قدم دورتر از ماشین به زمین افتادند. وقتی بالای سرش رسیدیم، همان تبسم گرم همیشگی را بر لب داشت اما شهید شده بود.» وی در قطعهٔ ۲۴ بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد.

خاطراتی از عملیات بیت‌المقدس؛
امدادگری که چهار اسیر گرفت

«خرمشهر را خدا آزاد کرد.» این جمله را زمانی می‌توان دریافت که روایت تکان‌دهندهٔ تک‌تک رزمندگان اسلام را در روزها و شب‌های عملیات طولانی و دشوار آزادسازی این شهر، خواند یا شنید. «علیرضا ترابی» -رزمنده‌ای در دوران دفاع مقدس- خاطرات زیاد و جالبی را برای روایت از آن روزها دارد. او آرپی‌جی‌زن بود اما به دلیل موج انفجار بعنوان امدادگر جبهه‌های حق علیه باطل مبارزه کرد. روایت او از عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر در روز سوم خرداد را در ادامه بخوانید:

توجیه شده بودیم که بی‌صدا حرکت کنیم

به خاطر مصدوم شدنم در عملیات، دیگر به من آرپی‌جی ندادند و از آنجا که قبلاً در «بیمارستان شفای تهران» آموزش امدادگری دیده بودم، امدادگر گردان امام رضا (ع) شدم. چند روز بعد، برای عملیات بعدی آماده شدیم. این بار باید تا مرز، پیشروی می‌کردیم و دشمن را از ایران عزیزمان و از آب و خاک وطنمان بیرون می‌کردیم. غروب بود وارد خط شدیم، بعد از صحبت‌های توجیهی فرماندهٔ گردان، حرکت کردیم. از رودخانهٔ کارون گذشتیم. از پل‌های شناور یخزده رد شدیم. فاصلهٔ ما با دشمن در این نقطه زیاد نبود. راهپیمایی می‌کردیم. شبِ خیلی تاریکی بود؛ به حدی که هرکس فقط نفر جلوی خودش را می‌دید؛ یعنی اگر یک نفر مسیر را اشتباه می‌رفت، کل گردان به دنبال او می‌رفتند. سه طرف ما خط دشمن بود. توجیه شده بودیم که بی‌صدا حرکت کنیم و اگر کسی مجروح شد، مکث نکنیم و به حرکت ادامه بدهیم و اگر ما را زدند، بی سر و صدا روی زمین بخوابیم.

به خاطر راهپیمایی زیاد، برادر ۱۴ ساله‌ام، خسته شده بود و خوابش می‌آمد، شروع به غر زدن کرد. کوله‌پشتی‌اش را گرفتم. چند دقیقه بعد، اسلحه‌اش را هم به من داد و بعد از مقداری راه رفتن دیدم، برادرم دیگر قادر به ادامهٔ راهپیمایی نیست. مجبور شدم خودش را نیز کول کنم و با خودم ببرم. به همین روال رفتیم تا به خط دشمن رسیدیم. زودتر از بقیهٔ گردان‌ها رسیدیم و منتظر بودیم تا رمز عملیات از بی‌سیم اعلام شود. اسماعیل -برادرم- در فاصلهٔ حدود یک ساعت تا رسیدن بقیهٔ گردان خوابیده بود که فرماندهٔ گردان اعلام آماده باش داد. اسماعیل را بیدار کردم. با خط دشمن حدود ۵۰۰ متر فاصله داشتیم. رمز عملیات را اعلام کردند و فرماندهٔ گردان دستور حمله را صادر کرد. همه به طرف خط دشمن حمله کردیم. دشت پر از گلوله شده بود و از همه طرف به سمت ما گلوله می‌آمد؛ ولی با یورش ناگهانی و کمک خداوند متعال، طولی نکشید که دشمن شروع به عقب‌نشینی کرد و خط شکسته شد و به دست نیروهای ما افتاد.

گردان با شتاب به سمت جلو حرکت کرد

اما گردان ما باید به پیشروی ادامه می‌داد. زمانی که بچه‌های ما مشغول پاکسازی سنگرها بودند، دشمن، مناطق از دست داده‌اش را با توپ و کاتیوشا خیلی سنگین زیر آتش برد. تعداد زیادی از هم‌رزمان ما مجروح شدند و به همین دلیل فرمانده از ما خواست که هر چه سریع‌تر به سمت جلو حرکت کنیم و سنگرها را رها کنیم و پیشروی را ادامه بدهیم. فرمانده به من و یکی دیگر از امدادگران گردان گفت: «همین جا بمانید و مجروحان را جمع و مداوا کنید.» من نمی‌دانستم برادرم کجا است. او را به فرمانده‌مان سپردم و با احمد که امدادگر بود، در بین سنگرهای دشمن ماندیم و گردان با شتاب به سمت جلو حرکت کرد.

کمی ترس و خوف ما را گرفته بود

شب، خیلی تاریک بود و کم‌کم نم باران هم گرفت و دشمن دائماً با توپ و کاتیوشا دور و بر ما را هدف می‌گرفت. همراه احمد با چراغ قوهٔ کوچکی که داشتیم، باید سنگرهای کامل پاکسازی نشدهٔ دشمن را می‌گشتیم تا مجروحان را پیدا می‌کردیم؛ وقتی آن‌ها را پیدا می‌کردیم، بعد از انجام معاینه و کمک‌های اولیه از جمله بندآوردن خونریزی و پانسمان زخم‌ها، آن‌ها را در نزدیک هم جمع می‌کردیم؛ اما این دلهره را داشتیم که افراد دشمن، اطراف سنگرها مخفی شده باشند و بخواهند به ما آسیب بزنند. تقریباً حدود ۲۰ نفر را جمع کرده بودیم که صدای حرف زدن چند نفر به زبان عربی را شنیدیم، با هم به سمت ما می‌آمدند و از دور هم صدای حرکت تانک‌های دشمن به گوشمان می‌رسید. از ادامه عملیات هیچ خبری نداشتیم. کمی ترس و خوف ما را گرفته بود؛ چون شب خیلی تاریک بود و صدای حرف زدن و حرکت تانک‌ها اوضاع را بدتر کرده بود. من و احمد چون امدادگر بودیم، اسلحه نداشتیم. یکی از مجروحان به ما گفت: «اسلحهٔ من همین نزدیکی است، آن را بردارید.» در تاریکی گشتیم، اسلحه را پیدا کردیم. اسلحه را مسلح کردم و به احمد گفتم: «بیا تو بزن»؛ البته ما در آن تاریکی چیزی را نمی‌دیدیم، آن‌ها هم ما را نمی‌دیدند، صداها هر لحظه به ما نزدیک‌تر می‌شد و بعد از چند تعارف بین من و احمد، او گفت: «علی تو قبلاً آرپی‌جی‌زن بودی ولی من از اول امدادگر بودم، تو بهتر می‌توانی بزنی.»

نمی‌دانستیم با این همه مجروح چه کار کنیم

دشمن خیلی نزدیک شده بود، دیگر می‌شد آن‌ها را دید؛ اسلحه را به طرف آن‌ها گرفتم و تمامی ۲۰ فشنگی را که در خشاب بود، شلیک کردم. نمی‌دانستم به هدف می‌زنم یا نه؛ فقط دنبال آن بودم که غافلگیر نشویم. خشاب را عوض کردم و به سمت صداها حرکت کردم. در تاریکی به کمک نور چراغ قوهٔ کوچک، سه نفر را دیدم که خوشبختانه هر سهٔ آن‌ها کشته شده بودند. ناگهان یک گلولهٔ توپ به نزدیکی ما خورد و ترکش آن به یکی از مجروحان اصابت کرد؛ به همین خاطر تصمیم گرفتیم برای مجروحان لشکر سنگر بسازیم. با سر نیزه، چیزی شبیه قبر حفر کردیم. مجروحان را داخل آن گذاشتیم تا پایین‌تر از زمین باشند. مجروحان ما حدود ۲۵ نفر شده بودند، خیلی خسته شده بودیم و دائم باید به مجروح‌ها سر می‌زدیم. هوا کم‌کم گرگ و میش شده بود و تانک‌ها قابل مشاهده بودند؛ اما نمی‌دانستیم متعلق به خودی است یا دشمن هستند. خیلی نگران بودیم که چرا نیروی پشتیبانی نیامدند و بارش گلوله‌ها قطع شده بود. ما نمی‌دانستیم با این همه مجروح چه کار کنیم که در همین موقع دیدم ۴ نفر به سمت ما می‌آیند؛ دست‌هایشان را بالا گرفته بودند و درخواست تسلیم‌شدن داشتند و می‌گفتند: «دخیل الخمینی.» اسلحه را به سمتشان گرفتم و همین‌طور جلو می‌آمدند، ناگهان یک جیپ آمد و سه نفر از آن پیاده شدند. یکی از آن سه نفر شروع به صحبت‌کردن با آن ۴ نفر کرد. دیگر مطمئن شدم که عملیات شکست خورده و کسی سراغ ما نیامده است و آن‌ها دشمن هستند. شروع به شلیک به آن‌ها کردم که تیرها به ماشین آن‌ها برخورد کرد. ناگهان یکی از آن‌ها گفت: «شلیک نکن ما خودی هستیم.»

یک اسلحه شبیه اسلحهٔ برادرم بود

آن ۴ نفر به سمت ما آمدند و تسلیم شدند و آن سه نفر به ما گفتند: «ما می‌رویم و با آمبولانس برمی‌گردیم.» نیم ساعت بعد چند آمبولانس آمد و مجروح‌ها را داخل آمبولانس گذاشتیم. سه تا از مجروحان هم شهید شده بودند. تجهیزات جمع‌آوری شده را نیز با دو خودروی دیگر به عقب برگرداندیم. قرار شد شهدا را جمع‌آوری کنیم و داخل ماشین بگذاریم و اسلحه‌هایی که به زمین ریخته را نیز جمع کنیم. در میان شهدا یک شهید بود که فقط یک تکه از بالاتنهٔ آن باقی مانده بود، باقی بدنش نبود. گشتم و دست و پای او را پیدا کردم، ولی خبری از سرش نبود. هر چه گشتم پیدا نکردم. آن شهید را داخل پلاستیک گذاشتم و شروع به جمع‌آوری اسلحه‌ها کردم. احمد اسلحه‌ها را روی دستم می‌گذاشت تا من ببرم. یک دفعه یک اسلحه شبیه اسلحهٔ برادرم را از زمین برداشت و روی دستم گذاشت؛ یک اسلحه با قنداق تاشو شعله‌پوش نارنجک‌انداز و خشاب دوقلو، دقیقاً شبیه اسلحهٔ برادرم بود؛ اما اسماعیل جزو مجروحان نبود و فقط می‌ماند همان شهیدی که قابل شناسایی نبود و سر نداشت. یک دفعه تمام اسلحه‌ها از دستم به زمین ریخت. اسلحه را از احمد گرفتم. احمد پرسید: «چی شده؟» گفتم: «اسلحهٔ برادرمه.» احمد گفت: «جزو مجروحان نبود»، گفتم: «نه ولی آن شهید بی‌سر...» گفت: «به دلت بد راه نده»، اسلحه را محکم گرفته بودم و به کسی نمی‌دادم.

بعد از سه روز برادرم را سلامت پیدا کردم

به عقب برگشتیم، بیمارستان خیلی شلوغ بود. رفتم پیش نمایندهٔ گردان‌ها که اسامی مجروح‌ها را می‌نوشت. می‌گفتند که گردان امام رضا (ع) همه شهید یا مجروح شدند و کسی نمانده. رفتم قرارگاه امدادگران امام رضا (ع)، ماجرا را تعریف کردم و جواب دادند که از عاقبت آن گردان خبری نداریم؛ چون هم فرمانده، هم بی‌سیم‌چی و معاون فرمانده شهید شدند و از گردان خبری نداریم. خستگی، گرسنگی و بی‌خوابی یادم رفته بود. به این فکر می‌کردم جواب مادرم را چه بدهم. از آمبولانس‌هایی که از خط برمی‌گشتند سراغش را می‌گرفتم؛ ولی هیچ‌کس خبری نداشت. چند روز بود نخوابیده بودم و غذا نخورده بودم. روز بعد داشتم با یک آمبولانس به خط می‌رفتم، سر یک دو راهی یکی از بچه‌های گردان امام رضا (ع) را پتو به دست دیدم، به راننده گفتم: «نگه دار.» از او سراغ برادرم را گرفتم، گفت: «همهٔ بچه‌ها شهید و مجروح شدند، فقط چند نفر ماندیم.» پرسیدم: «برادر من پیش شماست؟» گفت: «آره.» خیلی خوشحال شدم. به راننده گفتم: «بیا از این طرف برویم.» هر چه گفتم قبول نکرد. من هم پیاده شدم و با همان همسنگری‌ام به طرف گردان رفتیم. وقتی رسیدم، برادرم را سالم داخل یک سنگر کوچک که خودش درست کرده و نشسته بود، دیدم. نمی‌دانید چقدر خوشحال شدم؛ انگار دنیا را به من داده بودند. بعد از سه روز برادرم را سلامت پیدا کردم. در این عملیات رزمنده‌ها توانستند به مرزهای بین‌المللی برسند و دشمن را از این قسمت از مرزها بیرون کنند.

به مناسبت سالروز شهادت محمد بروجردی؛
مردم کردستان با علاقهٔ عجیبی محمد را دوست داشتند

«محمد بروجردی» با دو خصوصیت، زبانزد عام و خاص بود: نرم‌خویی و طبع لطیف؛ و هم‌زمان برخورد «اَشِدّاءُ عَلَی‌الکُفّار» با گروهک‌های منحرف و خودفروخته. به بهانهٔ فرا رسیدن سالگشت شهادت این سردار بزرگ اسلام با برادر او به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

ابراز ارادت شهید همت به شهید بروجردی کافی است

«عبدالمحمد بروجردی» دربارهٔ برادر شهیدش گفت: دربارهٔ شهید بروجردی حرف‌های کلیشه‌ای و تکراری زیادی گفته می‌شود و معمولاً هم اظهارنظرهایی انجام می‌شود که ربطی به شخصیت شهید بروجردی و افکارش ندارد. اگر می‌خواهید شهید بروجردی را بشناسید باید به گفتهٔ شهید همت در وصف ایشان بازگردید که «سالیان زیادی طول خواهد کشید که ایشان شناخته شوند» و هنوز هم ناشناخته مانده‌اند. ابراز ارادت شهید همت به شهید بروجردی کافی است و شاید ۵۰ سال دیگر کسانی پا به عرصه بگذارند تا این شهید را به خوبی به جامعه معرفی کنند.

سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد را پایه‌گذاری کرد

برادر سردار شهید محمد بروجردی تأکید کرد: ما در برنامه‌های مختلف مشاهده می‌کنیم که تاریخچهٔ کردستان، مقاومت مردم، سپاه، بسیج، ارتش و سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد ارائه می‌شود؛ اما دربارهٔ شهید بروجردی که این سازمان را پایه‌گذاری کرد و در ساماندهی و آرامش منطقه نقش بسیار مؤثری داشت، مطلبی مطرح نمی‌شود. شهید ابراهیم همت و احمد متوسلیان از سردارانی هستند که فرماندهی و آموزش آن‌ها را بروجردی بر عهده داشته است.

به مبارزهٔ مسلحانه اعتقاد داشت

بروجردی در ادامه یادآور شد: او در زمان مبارزه علیه رژیم پهلوی، به مبارزهٔ مسلحانه و استفاده از خشونت اعتقاد داشته و به همین دلیل در برخی فعالیت‌های نظامی نیز شرکت نموده است. وی برای مبارزهٔ خود به دنبال اخذ فتوا و حجیت شرعی بود. از گفته‌های وی این است: «بدون هیچ ابائی، ما فتوایی و مقلد هستیم. خودمان که مجتهد نیستیم.» برادر شهید با اشاره به حضور این رزمندهٔ اسلام در سوریه و لبنان خاطرنشان کرد: در سوریه و لبنان با شهیدانی چون شهید چمران و شهید محمد منتظری آشنا شد و در کنار فراگیری مسائل نظامی، از خلق و خوی پسندیده و اخلاق وارسته و انقلابی این شهیدان نیز بهره‌های وافری برد و همین اخلاص و عشق به اسلام بود.

حق بزرگی بر گردن کردستان دارد

او به رشادت‌های برادرش در کردستان هم اشاره و بیان کرد: شهید بروجردی کار خود را در کردستان با افراد محدودی آغاز کرد. او زمانی به کردستان رفت که بر اثر سیاست سازشکارانهٔ دولت موقت و خیانت هیأت به اصطلاح حسن نیت، جوانان حزب‌اللهی در این خطه به دست ضدانقلابیون ملحد، مظلومانه به شهادت می‌رسیدند. به راستی که حق بزرگی بر گردن کردستان دارد. او بارها می‌گفت: «آن کس که مردم کردستان را دوست داشته باشد، می‌تواند در کردستان کار کند. من به این مردم محروم و ستمدیده علاقه دارم.» این برادر شهید افزود: نفوذش بر قلب‌ها به گونه‌ای بود که حتی در رابطه با مردم کردستان نیز مصداق داشت. مردم کردستان با علاقهٔ عجیبی او را دوست داشتند. او همواره می‌گفت: «باید حساب مردم را از ضدانقلاب جدا کنیم.» این برخورد گرم و صمیمی با مردم آن منطقه بود که به او لقب «مسیح کردستان» داده بودند.

هیچ‌گاه «من» نمی‌گفت

عبدالمحمد بروجردی به روایت دیگری از برادرش اشاره کرد و گفت: شهید بزرگوار حضرت «حجت‌الاسلام والمسلمین محلاتی» در وصف وی می‌گویند: به قدری متواضع بود که هیچ‌گاه «من» نمی‌گفت و از خود تعریف نمی‌کرد و همیشه به دنبال کار بود. آنچه برای او مطرح بود، فداکاری، ایثار و مبارزه بود. جهاد و فداکاری او در حد اعلی بود و شاید کمتر برادری به قدر این شهید در غرب خدمت کرده باشد، پاک زندگی کرد و پاک از دنیا رفت. برادر شهید در پایان تأکید کرد: شهید بروجردی خصلت‌های بی‌شماری همچون ساده‌زیستی، تحمل مشکلات، آگاهی و بصیرت، عشق به امام و ولایت، صلابت و قاطعیت در مقابل ضدانقلاب و ستمگران را برای رهروانش به یادگار گذاشت.

برای گرامیداشت روز ملی مقاومت و پایداری؛
شهری که در تاریخ ثبت شد

خرداد که می‌آید همهٔ تقویم‌های مرتبط با ایثار و شهادت به گرامیداشت روز سوم آن می‌پردازند و داستان آن عکس از مسجد خرمشهر و جوانان شادابی که سلاح‌هایشان را به نشانهٔ شادمانی بالا برده‌اند بر اخبار و گزارش‌هایمان سایه می‌اندازد. کمتر به یاد می‌آوریم و متذکر می‌شویم که روز دیگری در تقویم خردادماه برای تاریخ خوزستان وجود دارد که بیانگر مقاومت مردم دزفول است؛ روز چهارم خرداد روزی که مقاومت مردم قهرمان دزفول در برابر موشک‌باران عراق در زمان دفاع مقدس، موجب شد این تاریخ به نام «روز ملی مقاومت و پایداری» در تقویم ثبت شود.

«دزفول» شهری در جنوب غربی ایران در کنار «رودخانهٔ دز» است و در بخش‌های جلگه‌ای استان «خوزستان» واقع شده است. این شهر در ارتفاع ۱۴۳ متری از سطح دریا مستقر است و از شهرهای شمالی خوزستان به شمار می‌آید. از اهواز ۱۵۵ کیلومتر فاصله دارد و از لحاظ وسعت، دومین شهر بزرگ استان خوزستان است. از سوی شمال با استان لرستان، از شرق با شهر مسجد سلیمان و نیز استان چهارمحال و بختیاری، از شمال‌غربی با اندیمشک، از جنوب با شوشتر و از غرب با شوش همجوار است.

دزفول در دامنه‌های زاگرس میانی جای دارد و پیشینهٔ تاریخی آن به زمان ساسانیان بازمی‌گردد و فرهنگ مردم دزفول را می‌توان آمیزه‌ای از فرهنگ کهن خوزستان دانست. این شهر از شهرهای تأثیرگذار در زمان انقلاب اسلامی است و در خلال جنگ ایران و عراق نیز به دفعات توسط موشک‌های ارتش عراق، مورد حمله قرار گرفت. مقاومت‌های مردم این شهر در طول جنگ، موجب شد تا دزفول در این دوره به شهر استقامت و پایتخت مقاومت ایران معروف شود.

مردم شهیدپرور دزفول مدت هشت سال دفاع مقدس با وجود اصابت موشک بر شهر، همزمان بخش‌های تخریب شده را بازسازی می‌کردند و ارادهٔ رژیم بعثی در خالی کردن شهر و درهم کوبیدن آن را به یکی از آرزوهای دست نیافتنی متجاوزان مبدل کردند.

در این مدت با وجود موج تبلیغی و تهدیدات گستردهٔ رژیم بعث عراق و بلندگوهای شبانه‌روزی حامیان آنان، اهالی دزفول هرگز تسلیم نشدند. در آغاز جنگ، دزفول بیش از ۲۰۰ بار موشک‌باران و ۲۰ هزار بار گلوله‌باران شد. مردم دزفول با وجود موشک‌باران شدید همچنان مقاومت می‌کردند و نماز جمعهٔ دزفول هر هفته با حضور مردم و رزمندگان اقامه می‌شد. شهرستان دزفول در دوران جنگ، هفت هزار شهید، زخمی و مفقودالاثر داشت که از این تعداد، دو هزار و ۶۰۰ نفر شهید جنگ بودند. «بلد الصواریخ» یا «شهر موشک‌ها» عنوانی بود که عراقی‌ها در طول جنگ تحمیلی به شهر مقاوم و شهیدپرور دزفول داده بودند. این شهر که مظهر مقاومت مردم در مقابل حملات موشکی عراق نام گرفت، در سال ۱۳۶۵ از طرف جمهوری اسلامی با نظرسنجی از مردم ایران بعنوان «شهر نمونه» معرفی گردید و لوح زرین آن توسط دولت در یکی از میادین آن نصب شد. دشمن بعثی دو لشکر از شش لشکری که برای حمله به خاک میهن‌مان آماده کرده بود، مأمور فتح دزفول کرد تا خوزستان را دور بزند و درنهایت این استان را به تصرف خود درآورد و اگر مقاومت مردم دزفول نبود، خوزستان سقوط می‌کرد، عملیات فتح المبین وجود نداشت و مقدمهٔ آزادسازی خرمشهر فراهم نمی‌شد. به پاس مقاومت و پایداری مردم دزفول در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، چهارم خرداد در تقویم ملی ایران از سال ۱۳۹۰ بعنوان روز دزفول و روز مقاومت و پایداری نامگذاری شد.

امام صادق (علیه السلام):
خوش اخلاقی در بین مردم زینت اسلام است.
(کنزالعمال، ج۱۰، ص۱۴۳، ح۲۸۷۳۱)

حیات طیبه
جمعه / ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ / شماره ۴۶۹

ناخدا هوشنگ صمدی در گفت‌وگو با حیات طیبه:

زمان آزادسازی خرمشهر مروارید از چشم همه می‌ریخت

«ناخدا هوشنگ صمدی» از آخرین کسانی است که در هنگامهٔ اشغال خرمشهر از شهر خارج می‌شود. او اشغال خرمشهر را بدترین خاطرهٔ زندگی خودش عنوان می‌کند و می‌گوید: «مدافعان خرمشهر با خدای خودشان پیمان بستند که این موهبت الهی نصیب ما شود تا در موقعیت مناسب از جایی که خارج شدیم، دوباره به خرمشهر برگردیم و این پارهٔ میهن عزیز را از اسارت دشمن خارج کنیم.»

شما بعنوان آخرین نفر از خرمشهر خارج شدید. بگویید چه اتفاقی افتاد که مجبور شدید شهر را ترک کنید؟

ما نظامی هستیم و داشتیم از شهر دفاع می‌کردیم. شعار ما این بود که تا آخرین نفس تا آخرین گلوله باید بجنگیم. من به پرسنلم می‌گفتم: تکاور هیچ وقت اسیر نمی‌شود، زندگی با ذلت را نمی‌خواهیم؛ بلکه زندگی با عزت را می‌خواهیم؛ بنابراین تکاوران شعارشان این بود که آخرین فشنگ برای خودشان است؛ یعنی اگر به‌جایی رسیدند که هیچ راهی برای آن‌ها نماند، بدانند دشمن آن‌ها را اسیر می‌کند یا می‌کشد. اگر راهی برای اسیر گرفتن باشد، دشمن سعی می‌کند افراد را نکشد و به اسارت ببرد؛ چون می‌توانند از اسیر اطلاعات بگیرند. تکاوران شعارشان این بود که ما هیچ وقت اسیر نمی‌شویم و آخرین گلوله را برای خودمان نگه می‌داریم.

آخرین روزی که در پادگان بودیم و برای حرکت به سمت خرمشهر آماده شدیم، دقیقاً روز ۳۱ شهریور ۵۹ بود. در آخرین سخنرانی که برای پرسنل خودم داشتم به آن‌ها گفتم اگر به جایی رسیدید که هیچ راهی جز اسارت نمی‌بینید، همیشه گلولهٔ آخر را در جیب خودتان داشته باشید و به آن حد نهایی که رسیدید، گلوله را در لولهٔ تفنگ می‌گذارید و با شست پا لوله را زیر چانه بگذارید و به زندگی خودتان خاتمه بدهید؛ چون ما هیچ وقت نمی‌توانستیم اسارت را بپذیریم. تا آخرین لحظه این فکر در ذهن همهٔ مدافعان خرمشهر وجود داشت.

کار به جایی رسید که مقامات بلند پایهٔ ارتش، احساس می‌کردند اگر بخواهیم در خرمشهر بمانیم، فقط تعداد تلفاتمان بیشتر و بیشتر می‌شود؛ بنابراین ترجیح دادند شهر را تخلیه کنیم تا اینکه تلفات بیشتری بدهیم. قرار نبود از شهر هم دور شویم و قرار بود از ساحل شرقی کارون دوباره موضع دفاعی تشکیل بدهیم و از ورود دشمن و گذر از پل خرمشهر و عبور به سمت شرق رود کارون جلوگیری کنیم تا موقعیت مناسب پیدا کنیم و مجدداً خرمشهر را پس بگیریم. موقعیت برای مدافعان خرمشهر به این ترتیب بود و ما از ساحل غربی رود کارون به ساحل شرقی رود ساعت چهار و نیم صبح روز ۴ آبان ۱۳۵۹ عقب‌نشینی کردیم. در همان‌جا موضع دفاعی تشکیل دادیم. مدافعان خرمشهر با خدای خودشان پیمان بستند که این موهبت الهی نصیب ما شود تا در موقعیت مناسب از جایی که خارج شدیم، دوباره به خرمشهر برگردیم و این پارهٔ میهن عزیز را از اسارت دشمن خارج کنیم.

و بالاخره این کار را محقق کردید.

روز دوم و سوم خرداد ۱۳۶۱ این اتفاق افتاد؛ تکاوران، تفنگداران و همهٔ مدافعان خرمشهر دقیقاً از جایی که خارج شدند، دوباره وارد خرمشهر شدند. موقعیتی بسیار دیدنی بود که اگر آن زمان مجوز فیلمبرداری و عکس‌برداری داشتیم الان فیلم‌های سینمایی بسیار ارزشمندی را می‌توانستیم تهیه کنیم. تعدادی از تکاوران با شنا و تعدادی با قایق از ساحل غربی کارون با دشمن درگیر شدند. از حدود ساعت ۱۱ صبح اسرایی بودند که از سمت شرقی کارون توسط تکاوران و تفنگداران تخلیه می‌شدند. مثلاً دو تکاور و دو تن از نیروی مردمی حدود ۱۵ نیروی عراقی را به اسارت می‌گرفتند تا به ضلع شرقی کارون برگردانند. زمانی بود که مردم به خاک مقدس خرمشهر رسیده بودند و از شادی گریه می‌کردند، همدیگر را به آغوش می‌کشیدند یا زمین را می‌بوسیدند که این خاک دیگر به دست دشمن پلید نیفتد.

وقتی از شهر خارج شدید و بعد که دوباره به خرمشهر برگشتید، شاهد خرابی بودید، چه احساسی داشتید؟ از مواجهه خودتان بگویید.

دو خاطره از خرمشهر دارم؛ یکی بسیار بد است و هیچ وقت از یاد من نمی‌رود: آن هم چهارم آبان ۱۳۵۹ بود، زمانی که من آخرین نفر از خرمشهر خارج شدم و در ضلع شرقی کارون پیاده شدم؛ یعنی با لنجی که ما می‌رفتیم همه گریه می‌کردند. همهٔ چشم‌ها به سمت خرمشهر بود و کسی را نمی‌دیدی که اشک او سرازیر نباشد.

طی ۶۱ ماهی که در جبهه حضور داشتم، شیرین‌ترین خاطره‌ام زمانی است که تکاوران و تفنگداران ارتش و نیروی‌های مردمی وارد خرمشهر شدند؛ اگر فیلمبرداری می‌شد تصاویر بسیار ارزنده بود. پرسنلی که وارد خرمشهر شده بودند، زمین را سجده می‌کردند و یکدیگر را به آغوش می‌کشیدند؛ همه گریه می‌کردند اما این بار اشک آن‌ها از سر شوق بود؛ مروارید از چشم رزمندگان و همهٔ مردم موقع آزادسازی خرمشهر می‌ریخت.

ما مطمئن بودیم دشمن جای سالمی در شهر باقی نگذاشته است و صدام فکر می‌کرد خرمشهر را به یک دژ غیرقابل نفوذ تبدیل کرده است. او می‌گفت اگر ایرانی‌ها بتوانند خرمشهر را پس بگیرند، کلید طلایی بصره را به آن‌ها می‌دهم. ولی صدام بدهکار رفت، باید آن دنیا کلید بصره را از او بگیریم.

شما به نوعی در خرمشهر زندگی کردید، این شهر را چطور می‌دیدید؟ چه مراوده‌ای با مردم داشتید؟

خاطرهٔ دیگری که دارم به سوم مهر ۱۳۵۹ برمی‌گردد. تقریباً بین ساعت ۶ یا ۷ وارد خرمشهر شدم تا آن زمان خرمشهر را ندیده بودم. ورود ما به خرمشهر با خروج ساکنان این شهر همراه بود. دشمن با تمام قدرت با موشک و توپخانه شهر را در هم می‌کوبید، به عبارت دیگر به هر طریقی خرمشهر را در تیررس خودشان قرار داده بود و ملت بی‌دفاع خرمشهر را می‌زد. مردم، جان، خانه و خانوادهٔ خودشان را برداشته بودند و داشتند از شهر فرار می‌کردند؛ حتی بعضی‌ها پا برهنه از شهر خارج می‌شدند. تعدادی از پرسنل را مأمور کردم تا با هر وسیلهٔ نقلیه‌ای که داشتیم مردم را از شهر خارج کنند و به جای امن‌تری اسکان دهند. برخی از پیرزن‌ها و پیرمردها امکان خروج از خانه‌های خود و شهر را نداشتند. تعدادی از بچه‌ها به کمک آن‌ها رفتند تا مردم را به جای امنی منتقل کنند. تعداد دیگری از بچه‌ها هم به شلمچه رفتند برای اینکه مدافعان خرمشهر درگیر جنگ با دشمن در شلمچه بودند.

در سوم خرداد که شهر را پس گرفتیم، مراقب بودیم تا مردم صدمه نبینند؛ چون می‌دانستیم این شهر خرمشهر سابق نیست و انواع و اقسام تله‌های انفجاری، مین، بمب‌های خوشه‌ای و زمینی، همه چیز ممکن بود به مردم آسیب بزند. سعی کردیم مردم به شهر وارد نشوند تا شهر پاکسازی کامل شود و بعد برگردند.

شما در طول جنگ حضور داشتید و جانباز هم شدید از تجربیات جانبازی خودتان بگویید.

من حدود هشت بار در طی جنگ مجروح شدم و با هشت بار مجروحیت هم نتوانستم از جبهه خارج شوم. به بیمارستان رفتم و زخم من را پانسمان کردند، دوباره برگشتم؛ چون نمی‌توانستم واحد را رها کنم. یک تیر به پای راست من اصابت کرد و از ران خارج شد، این اولین بار بود. در خیابان ۴۰ متری وقتی با دشمن درگیر بودیم، زمانی که من و بی‌سیم‌چی از ابتدای ۴۰ متری تا انتها می‌رفتیم در آنجا یک دکه‌ای بود، به سمت آن دویدیم، وقتی به آن طرف خیابان رسیدیم، احساس کردم یک چیزی به ران پایم خورد، فکر می‌کردم سنگ به پای من اصابت کرده چون دردی را احساس نکردم و دنبال این بودم تا به پرسنل رسیدگی کنم، تقریباً تا بعد از ظهر ساعت ۵:۳۰ این درگیری ما ادامه داشت اما تا نزدیکی شلمچه توقف کردیم؛ چون عراقی‌ها هم دوست نداشتند غروب‌ها جنگ را ادامه دهند. مثل اینکه آتش‌بس اجرا می‌شد اما توپخانه‌ها کار می‌کردند. به بچه‌ها می‌گفتم زمین‌گیر شوید؛ یعنی برای خودتان جان‌پناه یا سنگر درست کنید و شب را همین‌جا مستقر هستیم. خودم در یک چاله انفجاری که خمپاره‌انداز بود و ۷۰ سانت گودی داشت استراحتی می‌کردم، در همین حین مسئول آب آمده بود که قمقمه‌ها را پر کند؛ به او گفتم برو به بقیه آب بده، من می‌خواهم استراحت کنم. وقتی دوباره برگشت گفت: «ناخدا زخمی شدی.» ابتدا فکر می‌کردم شوخی می‌کند اما به پای خودم نگاه کردم و دیدم تمام شلوارم خونین شده البته طی روز احساس می‌کردم که پای من در پوتین صدا می‌دهد فکر می‌کردم پاهایم عرق کرده اما بعد فهمیدم گلوله خوردم و خون در پوتین جمع شده است. گلوله از پایم خارج شده و خوشبختانه به استخوان نخورده بود و موقع پانسمان بسیار اذیت شدم.

یک بار دیگر ترکش به چشم چپم اصابت کرد و حدود ۱۰ سانت در پایین پلکم پارگی ایجاد کرد؛ در حال حاضر هم روی بینایی من تأثیر گذاشته است. یک بار دیگر ترکش به شانه‌ام خورد و دوباره به بیمارستان رفتم و پزشکان ترکش را سرپایی از کتفم خارج کردند. یک ترکش هم به پشت پای من خورد وقتی در بندر فاو بودیم و موضع گرفته بودیم که دشمن ما را داخل نخلستان‌ها دید و به سمت ما با خمپاره ۶۰ تیراندازی می‌کردند و ترکش هم به پشت پای من برخورد کرد؛ اما مچ یکی دیگر از افسران هم شکست و شانهٔ یکی دیگر از افسران هم زخمی شد؛ همین طور در دفعات مختلف و شرایط متفاوت زخمی شدم.

اما صحبت آخر من همیشه در همه جا این است: درود بر همهٔ شهدای جنگ تحمیلی، روحشان شاد و یادشان گرامی باد. دوست دارم کفنم پرچم ایران باشد.

برادر شهید محمدمهدی خادم‌الشریعه:

چزابه با اعجاز نیروهای معجزه‌گر سرپا ماند

بسیاری معتقدند «چزابه» را معجزه و عملکرد رزمندگان نجات داد و سرپا نگه داشت؛ وگرنه صدام، عزم خود را جزم کرد تا با حملات گسترده دوباره «بستان» را پس بگیرد؛ یکی از فرماندهان مؤثر در این عملیات شهید «محمدمهدی خادم‌الشریعه» است. دربارهٔ او و شنیدن روایت‌هایی پیش از فتح خرمشهر با «محمدتقی خادم الشریعه» -برادر او- گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید:

شهید محمدمهدی خادم الشریعه چه زمانی به دنیا آمد؟

شهید محمدمهدی خادم‌الشریعه در روز جمعه ۱۳۳۷/۳/۱ در شهرستان «سرخس» در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و او زندگی خاصی داشت که شاید کمتر کسی چنین زندگی‌ای داشته باشد. برادرم در روز جمعه (۲۵ ذی القعده) به دنیا آمد به همین دلیل پدرم نامش را «محمد مهدی» گذاشت. حیات او هم در کربلا در زیر قبهٔ حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بوده است؛ مادرم باردار بوده و ایشان به پدرم می‌گوید: احساس کردم مهدی اولین بار است که تکان می‌خورد و پدرم همان‌جا از خدا می‌خواهد فرزندشان را از موالیان ائمه (ع) قرار دهد. او بچهٔ آخر خانواده بود. هیچ اخلاق بدی در خانواده نداشت که مادر و پدرمان از دست او گله‌ای داشته باشند.

او چه ویژگی‌های ممتاز اخلاقی داشت که از سایر همسالان او را جدا می‌کرد؟

او در طول زندگی بسیار آرام، با اخلاق و همیشه منظم بود. برادرم حتی به ظاهر آراسته توجه می‌کرد و کسی او را با لباس نامرتب نمی‌دید. محمدمهدی دوران تحصیل خودش را با موفقیت گذراند. بعد هم که انقلاب شد و در راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها شرکت می‌کرد؛ اما قبل از پیروزی انقلاب در شهر خودمان کارهای نظامی و چریکی انجام می‌داد. آن زمان اسلحه هم داشت و تمرین تیراندازی می‌کرد. ما چون مزرعه و گاوداری بزرگی داشتیم وقتی سر زمین می‌آمد با تفنگ کمری تمرین می‌کرد؛ حتی کارهای چریکی را از همان‌جا شروع کرد. در راهپیمایی خودش دوربین داشت و از تظاهرات عکس و فیلم می‌گرفت. بعد از شهادت، دوستان او برای ما تعریف می‌کردند که به خانواده‌های بی‌سرپرست سر می‌زده؛ حتی به خانهٔ پیرزنی رفته بودند و کارهای بنایی و تعمیرات خانهٔ او را انجام دادند؛ البته خانوادهٔ ما چون مذهبی بود، پدرم هم دست بخیر بود.

پس از انقلاب فعالیت‌های خودش را چطور ادامه داد؟

بعد از پیروزی انقلاب هم وقتی سپاه پاسداران تشکیل شد، از پدرم اجازه گرفت و به سپاه پاسداران پیوست؛ در حالی که ما وضع مالی خوبی هم داشتیم. با اینکه ابتدا پدرم مخالفت می‌کرد اما بعدها راضی شد، او هم مسیر خودش را ادامه داد. دوره‌های مختلف چتربازی و خلبانی را طی کرد؛ بعد هم رییس دفتر فرماندهی سپاه مشهد شد که آن زمان حاج آقا صفایی مسئولیت فرماندهی سپاه مشهد را برعهده داشت. حاج آقا صفایی هم علاقهٔ خاصی به او داشت؛ چون خوش‌اخلاق بود و همیشه لبخند می‌زد؛ اهل دعوا نبود و با هیچ‌کس تند برخورد نمی‌کرد. آقای صفایی بعد از اینکه جنگ شروع شد او را با خودش به جبهه برد.

بعد از شهادت برادرم، ایشان گفت: من می‌دانستم محمد، شهید می‌شود؛ چون دوستش داشتم به خاطر همین او را با خودم می‌بردم و می‌آوردم؛ حتی در زمانی که به تهران رفته بودند و محمدمهدی خواب بوده از او عکس می‌گیرد و در بالای عکس می‌نویسد: «وَلا تَحسَبَنّ الّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللّهِ أَمواتًا بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ.» بعد از شهادتش عکس او را به من داد و گفت: «می‌دانستم شهید می‌شود.» در نهایت بعد از اینکه فرماندهٔ سپاه عوض می‌شود، در اواخر سال ۶۰ به جبهه می‌رود. پس از عملیات طریق‌القدس بوده که نیروهای تیپ ۲۱ امام رضا (ع) -اولین تیپی که از خراسان تشکیل شده بود- فرماندهی را به محمدمهدی دادند و در تنگهٔ چزابه مستقر شدند.

صدام و عراقی‌ها یک حملهٔ همه جانبه به تنگهٔ چزابه داشتند و با ایستادگی رزمندگان خراسان روبه‌رو می‌شوند. کار به جایی رسید که شخص صدام حسین بعنوان رییس‌جمهور عراق و فرماندهٔ کل ارتش بعث به صحنهٔ درگیری وارد می‌شود؛ اما با این وجود باز هم نمی‌توانند چزابه را تصرف کنند. آن‌طور که کارشناسان نظامی می‌گویند تسلیحات به کار رفته در نبرد چزابه معادل کل مهماتی بوده که تا آن روز علیه مواضع ایران از سوی عراقی‌ها استفاده شده بود و رزمندگان ایرانی با اینکه تسلیحات بسیار اندکی داشتند، با رشادت تمام پاتک دشمن را خنثی کرده بودند؛ حتی امام خمینی (ره) هم از عملکرد آن‌ها در چزابه دفاع می‌کند و می‌گوید: «این اعجاز به حول و قوه الهی در بازوان پرتوان رزمندگان بخصوص رزمندگان تیپ ۲۱ امام رضا (ع) به فرماندهی این سردار (شهید خادم‌الشریعه) نمایان شد.»

چه چیزهایی از روزهای پیش از شهادت برادرتان شنیدید؟

در عملیات بیت‌المقدس که سه روز قبل از آزادسازی خرمشهر بود، با فرماندهان بودند و نقشهٔ عملیات را با آن‌ها در میان گذاشته بود و در یک جیپی قرار داشتند که خمپارهٔ ۶۰ می‌آید و او به شهادت می‌رسد؛ حتی خودش می‌گفت: خمپارهٔ ۶۰ خیلی نامرد است چون بی‌صداست و وقتی برخورد می‌کند، آدم متوجه نمی‌شود که ترکش به سر او اصابت کرده و در همان لحظه به شهادت می‌رسد. شهادت او هم در روز جمعهٔ ۲۷ رجب -که یکی از روزهای ممتاز سال است- اتفاق افتاد؛ حتی در روز شهادت هم روزه بوده که دوستانش به او می‌گویند: «بیا صبحانه بخور و می‌گوید می‌خواهم از دست پیغمبر (ص) افطار کنم» که یک سیبی هم به او داده بودند.

بعد از شهادت برادرم، همرزمان او چهره‌اش را پاک می‌کنند و در روز فتح خرمشهر محمد را به مشهد آوردند. من دلم نیامد که این خبر را به پدر و مادرم بدهم؛ بنابراین به حاج آقا مروارید که از علمای بزرگ مشهد بودند، اطلاع دادم و به خانواده گفتم می‌خواهند به دیدن شما بیایند و آن‌ها موقع صبحانه به پدرم اعلام کردند. چون پدرم گریه می‌کرد، به ایشان گفتم: «خودتان دعا کردید که او از موالیان ائمه (ع) باشد.» وقتی کسی عاشق می‌شود همین مسیر را هم ادامه می‌دهد. وقتی مادرمان هم با خبر شد، گفت من می‌دانستم چون شب قبل محمد به خواب من آمده بود و با همین چهره‌ای که بعد از شهادت او دیدم، در خواب هم با همین هیئت بود و تو نیز بالای سر او بودی و اجازه ندادی که بیدارش کنم.

چون حتی می‌دانست به شهادت می‌رسد، به سلمانی رفت و موهای خودش را کوتاه کرده بود. مادرم گفت: «به دلم افتاد که محمد شهید شده است.» یک هفته قبل از شهادت به مشهد آمد. او از شهادت خودش خبر داشت؛ تمام وسایل اتاق خود را با یادداشت مشخص کرده بود؛ یعنی آنچه را متعلّق به سپاه بود با برچسب مشخص کرده بود که ما آن‌ها را به سپاه برگرداندیم. برای مثال: موتوری داشت که به دلیل مسائل و ترورهایی که در سال ۶۰ انجام می‌شد به او گفتیم که از آن استفاده نکند. وصیت کرده بود موتور را بعد از شهادتش به جبهه اهدا کنند. بعدها فهمیدیم از آن موتور در جبهه برای جابجایی مجروحان و شهدا استفاده می‌کردند.

به ایشان لقب فرماندهٔ معجزه‌گر هم می‌دادند، چه ویژگی‌هایی در جنگ داشت که به او این لقب را داده بودند؟

این لقب را به‌خاطر شجاعت به او داده بودند. همرزمانش تعریف می‌کردند یکسره بالای خط راه می‌رفت و روحیهٔ رزمنده‌ها را تقویت می‌کرده. به او می‌گفتند که بالای خط نرو؛ اما برادرم می‌گفت گلوله که به طرف ما می‌آید روی آن نوشته برای چه کسی هست، نباید بی‌خودی حرص بخوری و هرچه قسمت هرکسی باشد، همان اتفاق هم می‌افتد.

نگه‌داشتن تنگهٔ چزابه با آتشی که صدام بر سر رزمنده‌ها می‌ریخت، معجزه بود. پسرعموی ما تعریف می‌کرد، هیچ نقطه‌ای نبود که از آتش دشمن در امان باشد؛ چون جنگ در این منطقه حیثیتی شده بود، صدام دوباره می‌خواست بستان را بگیرد؛ به خاطر این راهی جز گرفتن تنگهٔ چزابه نداشت؛ بنابراین مقاومتی که بچه‌ها داشتند، چزابه را نجات داد.

ما یک نوار از مصاحبهٔ دختر شهید نواب صفوی با محمد داریم؛ در آن مصاحبه می‌گوید: بچه‌ها مانند ماده شیری که از بچه‌های خودش مراقبت می‌کند، از این خط به همین شکل محافظت کردند. کسانی بودند که حتی جراحت داشتند اما می‌گفتند ما باید برویم و خط را نگه داریم. واقعاً معجزه بود؛ به‌خاطر همین به برادرم «معجزه‌گر» می‌گفتند.

جای خالی عکس یادگاری

سردار در شادی فتح نبود

«شهید محمود شهبازی» (۱۳۶۱-۱۳۳۷) پیش از انقلاب فعالیت‌های مذهبی و سیاسی گسترده‌ای داشت. او پس از انقلاب به سپاه پیوست و در دوران دفاع مقدس هم فرماندهی سپاه همدان را به عهده داشت. سردار شهید شهبازی در عملیات‌های مهمی چون «فتح المبین» حضور داشت. او فاتح دو عملیات بزرگ «فتح‌المبین» و «بیت‌المقدس» بود که یکی موجب شکسته‌شدن حصر آبادان و دیگری باعث آزادسازی خرمشهر گشت؛ گرچه یک روز پیش از آزادی شهر، آسمانی شد.

آخرین توصیه‌های یک فرمانده

«چگونه می‌توان در هر زمان، کنار گود نشست و دست از یاری فرزندان حسین (ع) که بیش از هزار سال در شکنجه و تبعید به سر می‌برده‌اند، فرو بست. مگر می‌شود مسلمان بود، از رسول اکرم (ص) تبعیت ننمود، دوستدار حسین (ع) بوده باشیم، تشیع علوی را برگزیده باشیم و روحانیت را کنار گزارده باشیم و بگذاریم. ابداً. روحانیت با آن مشخصه‌های بارزی که هر زمان داشته از کلینی‌ها گرفته تا خمینی‌ها هر زمان حافظ اسلام بوده‌اند و ان‌شاءالله تا انقلاب مهدی (عج) خواهند بود.

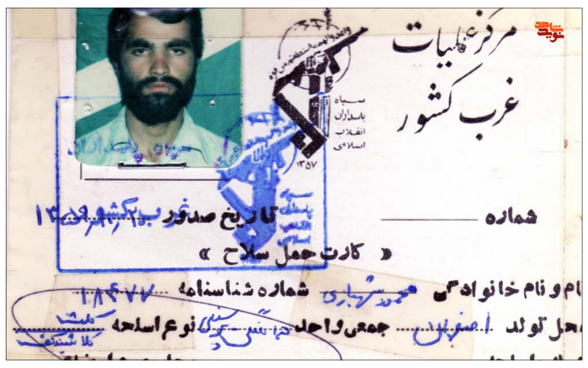

اولین سفارش که بعنوان وصیت دارم، همین کلمه است؛ روحانیت، آخوند، ملا، طلبه، چقدر این کلمات ارزش دارد و معنا، ای همهٔ کسانی که سفارشم به گوش و دیده‌تان خواهد رسید، مبادا روحانیت را تنها بگذارید. بدانید که تمام تلاش ابرقدرت‌ها در از بین بردن اسلام، روبه‌روی روحانیت قرار دارد.

سفارش دوم من دربارهٔ سپاه است. بعنوان بازوی مسلح ولایت فقیه و روحانیت؛ باید سپاه آنچنان شود که پاسداران بعنوان فریضهٔ واجب خدمت نمایند؛ نه بعنوان شغل؛ چرا که این دو بازوی ولی فقیه سپاه و روحانیت شغلی ندارد و نباید سپاهی بودن و روحانی بودن را شغل حساب نمود. چقدر ابرقدرت‌ها از این سپاه نو پا می‌ترسند؛ چراکه برادر سپاهی بعنوان فریضه وارد سپاه می‌گردد، نه حق مأموریت می‌خواهد، نه فوق‌العادهٔ بدی آب و هوا؛ بلکه هر کجا که سخت‌تر باشد وارد می‌شود که اجرش عظیم‌تر است.

در خاتمه آخرین کلمات را به نگارش درمی‌آورم: برادران فقط باید به فکر اسلام بود و بس و برای یاری اسلام باید اکنون از روحانیت و سپاه یاری جست و امام را یاری کرد و باید بدانیم که به قول قرآن: «مَا عِندَکُم یَنفَدُ وَ مَا عِندَ اللهِ باقٍ ...

۱۳۶۰/۸/۱۱ - مطابق با عید فطر»

این تنها بخشی از وصیت‌نامهٔ اوست. وصیت‌نامهٔ فرمانده‌ای که در عکس‌های یادگاری جشن آزادی شهر حضور نداشت و نامش در هیاهوی شادی ما کمتر شنیده شد؛ اما از او چه می‌دانیم؟

دانش‌آموز و دانشجویی مبارز پیش از انقلاب

محمود شهبازی دستجردی در سال ۱۳۳۷ شمسی در شهر اصفهان به دنیا آمد. پدرش کشاورزی ساده‌زیست و مؤمن بود. محمود قرآن را نزد مادرش ـ که خود فرزند یک روحانی بود ـ آموخت و تحصیلات دورهٔ ابتدایی را در زادگاه خود به پایان رساند و برای ادامهٔ تحصیل، وارد دبیرستان «احمدیه حکیم سنایی» اصفهان شد. پس از دریافت مدرک دیپلم در سال ۱۳۵۶، در کنکور شرکت کرد و در رشتهٔ «مهندسی صنایع» دانشگاه علم و صنعت پذیرفته شد؛ اما پیش‌تر مبارزات سیاسی خود علیه رژیم پهلوی را از دوران دبیرستان آغاز کرد و با مطالعهٔ کتاب‌های استاد مطهری و علامه طباطبایی و حضور در جلسات سخنرانی علما، فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را گسترش داد. شهبازی در زمان تحصیل در دانشگاه به همراه دوستانش در «انجمن اسلامی دانشجویان» به صورت مخفیانه فعالیت داشت. پیام‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی (ره) را در میان دانشجویان پخش می‌کرد. وی با ایمانی راسخ و باوری استوار در نخستین راهپیمایی شهر اصفهان نقش فعالی ایفا و پس از مدتی برنامهٔ تحصن در منزل «آیت‌الله خادمی» را سازماندهی کرد.

با ورود امام (ره) به ایران مسئولیت امنیت بهشت زهرا (س) را بر عهده گرفت. بعد از چند روز خدمت و کار در کمیتهٔ انقلاب اسلامی، به عضویت سپاه پاسداران درآمد و به مقابله با اشرار و منافقین پرداخت و در تسخیر لانهٔ جاسوسی آمریکا نقش بسزایی داشت.

دفاع مقدس؛ فرصتی برای حضور

سردار شهید محمود شهبازی در سال ۱۳۵۹ به «فرماندهی سپاه پاسداران همدان» منصوب شد و همزمان با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه رفت و بعنوان قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در عملیات فتح‌المبین شرکت کرد. پس از مدتی راهی محور اهواز - خرمشهر شد و در عملیات «بیت‌المقدس» حضوری فعال داشت و سرانجام در دوم خردادماه ۱۳۶۱، در آستانهٔ «فتح خرمشهر» بر اثر اصابت ترکش خمپاره، به مقام عظیم شهادت نایل آمد. او با مدیریت منحصر بفردش بر رزمندگان تیپ، تا دروازه‌های خرمشهر پیش آمد و در حین فرماندهی نیروها مشغول کمک به یک بسیجی مجروح بود که به شهادت رسید و فرصت نکرد در شادی رزمندگان بعد از فتح خرمشهر در کنارشان حضور داشته باشد.

حیات طیبه
جمعه / ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ / شماره ۴۶۹

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: رضا حاجی آبادی / اداره کل روابط عمومی و اطلاع رسانی
سامانه دریافت پیامک: ۲۰۰۰۱۲۷۹ رایانامه : info@isaar.ir
آدرس: خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعراء بهار، پلاک ۵، طبقه اول
چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه کوثر

امام جعفرصادق (علیه‌السلام):
سخاوتمندترین مردم آن کسی است که جان و مال خود را جوانمردانه در راه خدای متعال تقدیم نماید.
(مستدرک، ج ۱۱، ص ۸)

ایزدی خبر داد:

انعقاد تفاهم نامه جهت رسیدگی به مشکلات و مسائل حقوقی و قضایی ایثارگران

«مهدی ایزدی» در خصوص اهداف سفر به استان سمنان گفت: « انعقاد تفاهم نامه‌هایی برای رسیدگی به مسائل حقوقی و قضایی جامعه ایثارگران، بررسی مسائل مربوط به حوزه حقوقی و معاضدت قضایی جامعه ایثارگری، مشکلات و چالش‌هایی که برای این عزیزان وجود دارد از اهداف سفر به این استان است.»

مهدی ایزدی معاون حقوقی و امور مجلس بنیاد شهید و امور ایثارگران، صبح چهارشنبه بیست و نهم اردیبهشت ماه به استان شهیدپرور سمنان سفر کرد.

ایزدی در ابتدای سفر خود با حضور در گلزار مطهر شهدای امامزاده یحیی (ع) سمنان نسبت به مقام شامخ شهدا ادای احترام کرد.

وی در گفتگو با نوید شاهد سمنان در خصوص اهداف این سفر، گفت: در ادامه سفرهای استانی، توفیق پیدا کردیم امروز سفر یک روزه به استان سمنان داشته باشیم تا در خصوص بررسی مسائل مربوط به حوزه حقوقی و معاضدت قضایی جامعه ایثارگری، اقداماتی که صورت گرفته و در دست اقدام است، مشکلات و چالش‌هایی که برای این عزیزان وجود دارد و هماهنگی با مجموعه‌هایی که مرتبط با معاضدت قضایی ایثارگران هستند صورت گیرد. وی در ادامه تصریح کرد: انعقاد تفاهم نامه‌هایی برای رسیدگی به مسائل حقوقی و قضایی جامعه ایثارگران و دیدار با تعدادی از خانواده‌های معزز شاهد و ایثارگر و بررسی مشکلات کلی که در دست اقدام است اهداف سفر به استان سمنان است.

حضور فعال مرکز نوآوری و شکوفایی شاهد در نمایشگاه بین‌المللی اینوتکس

مدیرکل دفتر دانش‌پژوهان و تشکل‌های شاهد و ایثارگر از حضور فعال مرکز نوآوری و شکوفایی شاهد با ۵ استارت‌آپ برگزیده در نمایشگاه بین‌المللی اینوتکس خبر داد. عادل مهری با اشاره به حضور فعال مرکز نوآوری و شکوفایی شاهد با ۵ استارت‌آپ برگزیده در نمایشگاه بین‌المللی اینوتکس (INOTEX)، گفت: این نمایشگاه از ۲۸ تا ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ در پارک فناوری پردیس برگزار می‌شود.

وی افزود: اینوتکس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای سال در حوزه نوآوری و فناوری کشور شناخته می‌شود و در طول این سال‌ها مورد استقبال طیف وسیعی از مخاطبان واقع شده است و از سال ۱۴۰۰ ناحیه نوآوری پردیس، میزبان اینوتکس است.

مدیرکل دفتر دانش‌پژوهان و تشکل‌های شاهد و ایثارگر با اشاره به اهمیت این نمایشگاه، خاطرنشان کرد: مرکز نوآوری و شکوفایی شاهد با مدیریت اداره کل دانش‌پژوهان و تشکل‌های شاهد و ایثارگر و با حضور ۵ استارت‌آپ برگزیده در این نمایشگاه، در نظر دارد توجه شتاب‌دهنده‌ها و سرمایه‌گذاران این حوزه را برای جذب سایر استارت‌آپ‌های نخستین رویداد استارت‌آپ شاهد فراهم کند.

مهری اضافه کرد: نمایشگاه‌های بین‌المللی با گرایشات علمی و فناوری پل ارتباطی بین بازرگانان، فناوران، صنعت‌گران و محققان کشورهای گوناگون؛ مکانی مناسب برای نمایش کالاها، انجام مذاکرات تجاری پیرامون آن‌ها و تبادل اطلاعات گوناگون در زمینه قیمت‌های رقابتی در سطح جهانی، آخرین استانداردهای کیفی، آخرین پیشرفت‌های صنعتی، دستاوردهای پژوهش علمی و ایده‌های اقتصادی-تکنولوژیکی هستند.

وی در پایان اظهار داشت: مرکز رشد و شکوفایی شاهد با حضور خود در نمایشگاه اینوتکس تلاش می‌کند که علاوه بر معرفی فناوری‌های روز به صنایع بزرگ و متوسط، در قالب استارت‌آپ‌های عضو، مشتریان محصولات فناورانه را به تولیدکنندگان آن‌ها متصل کرده و همچنین سرمایه‌گذاران را با فرصت‌های سرمایه‌گذاری در طرح‌های فناورانه یا استارت‌آپ‌ها آشنا کند.

حیات طیبه

قابل توجه خوانندگان محترم:

هفته‌نامه حیات طیبه فقط روزهای جمعه منتشر می‌شود. ضمناً کلیه شماره‌های نشریه را می‌توانید از پایگاه خبری حیات به آدرس www.hayat.ir دریافت نمایید. نشریه آماده دریافت اخبار، انتقادات و پیشنهادهای شما می‌باشد.

رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران:

انتقال ارزش‌های شهدا به نسل‌های آینده مانع از شکاف بین نسل‌ها می‌شود

معاون رییس جمهور و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: انتقال ارزش‌های شهدا به نسل‌های آینده مانع از ایجاد شکاف بین نسل‌ها می‌شود.

مهندس سعید اوحدی روز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه در آیین اختتامیهٔ جایزهٔ ملی جوان نوآور ماندگار - نشان عالی شهید موسوی- که در تالار وحدت برگزار شد، اظهار داشت: نگاه به تاریخ یک ضرورت برای حل مشکلات است؛ زیرا سبب بصیرت انسان‌ها برای حل مسائل بخصوص رفع شکاف بین نسل‌ها می‌شود. اگر شکاف بین نسل‌ها را در زمان خودش حل نکنیم، سبب گسستِ نسلی و در نهایت دچار تعارض می‌شویم و در این ارتباط باید بیش از این به نسل جوان توجه شود؛ زیرا تأکید اسلام نیز بر همین مهم است.

معاون رییس جمهور با بیان اینکه جوانان، بذری برای شکوفایی، نوآوری و رشد جامعه هستند و نگاه حضرت امام خمینی (ره) نیز بر همین موضوع بود، ادامه داد: هشت سال دفاع مقدس را نسل جوان اداره کرد. جوانان ایرانی دارای بصیرت هستند و تاکنون خدمات بسیار ارزنده‌ای را در طول انقلاب از خود نشان داده‌اند؛ شهدای مدافع حرم و دیگر شهدای ارزشمند از همین نسل جوان بودند و مادران شهدا دارای ارزش و جایگاه والایی هستند.

وی با قدردانی از برگزارکنندگان آیین جایزهٔ ملی جوان نوآور ایثارگر -نشان عالی شهید موسوی- اظهار داشت: باید برای جلوگیری از گسست نسلی و فضای نسلی، ارزش‌های شهدا را به نسل‌های آینده منتقل کنیم تا مانع ایجاد شکاف بین نسل‌ها شویم.

رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران با بیان اینکه شهدا دارای عظمت و ارزش والایی هستند، تصریح کرد: ۱۷ هزار تن از شهدا، آزادگان و اسراء را زنان این آب و خاک تشکیل می‌دهند و به حرمت این بزرگواران بین نسل جوان شکاف ایجاد نخواهد شد.

اوحدی با تأکید بر اینکه بنیاد شهید و امور ایثارگران با تمام ظرفیت برای تحقق راه شهدا در کنار برگزارکنندگان این گونه مراسم و خانواده‌های معظم شهدا می‌ماند، گفت: رشادت‌های شهدا گره‌گشای مشکلات است و افتخار من خدمت به خانواده‌های شهدا و نوجوانان و جوانان این مملکت است.

در این مراسم به خانوادهٔ معظم شهید موسوی و ۲۰ نفر از برگزیدگان، لوح تقدیر و تندیس جایزهٔ ملی جوان نوآور ماندگار نشان عالی شهید موسوی

اهدا شد. «شهید مصطفی موسوی» از شهدای مدافع حرم در ۲۱ آبان‌ماه ۹۴ و درست سه روز بعد از سالگرد تولدش به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

جوانان و نوجوانان نقش بسیار مهمی در مقاطع مختلف تاریخ انقلاب داشته‌اند

معاون رییس جمهور و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: جوانان و نوجوانان ما در عرصه‌های مختلف انقلاب حضور بسیار پررنگی داشته‌اند که مهم‌ترین آن در عرصهٔ دفاع مقدس شکل گرفت و ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز برای دفاع از انقلاب اسلامی و کشور جان عزیز خود را فدا کردند.

«مهندس سعید اوحدی» روز سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت در چهارمین کنگرهٔ معلمان و ۱۱۰۰ شهید منطقهٔ ۱۶ تهران با بیان اینکه آثار و برکات برگزاری چنین کنگره‌هایی به جامعه می‌رسد، افزود: بدون شک شهدای گرانقدر و خانواده‌های معظم آنان از برگزاری چنین برنامه‌هایی بی‌نیاز هستند و این ما هستیم که با گرامیداشت یاد آنان از برکات وجودشان بهره‌مند می‌شویم. وی افزود: شهدا به فضل خداوند از مقام شفاعت برخوردار می‌شوند و نخستین افرادی که مورد شفاعت شهدا قرار می‌گیرند، خانواده‌های بزرگوار آنان هستند و شهدا طبق وعدهٔ الهی در عالی‌ترین مرتبهٔ بهشت مستقر هستند.

معاون رییس جمهور با بیان اینکه شهادت با سن و سال ارتباطی ندارد و حضرت علی اصغر (ع) در نوزادی در کربلا به شهادت رسیدند، افزود: شهدا پیش از رسیدن زمان شهادت به درجه‌ای می‌رسند که لیاقت عنوان شهید را پیدا می‌کنند و این موضوع ارتباطی با سن و مقام ندارد.

رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران ادامه داد: جوانان و نوجوانان ما در عرصه‌های مختلف انقلاب حضور بسیار پررنگی داشته‌اند که مهم‌ترین آن در عرصهٔ دفاع مقدس شکل گرفت و ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز برای دفاع از انقلاب اسلامی و کشور، جان عزیز خود را فدا کردند. نوع نگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری به جوانان و بیانات آنان در این زمینه نشانگر جایگاه و مرتبهٔ خاص جوانان است؛ چنانکه در بیانیهٔ گام دوم انقلاب نیز نگاه ویژه‌ای به نقش جوانان شده است.

اوحدی در ادامه ضمن تأکید بر اینکه عزت و اقتدار امروز کشورمان به برکت خون شهدا و ایثارگران به دست آمده است، به بیان خاطراتی از دوران دفاع مقدس و اسارت و رفتار قهرمانانهٔ جوانان و نوجوانان در این مقاطع از تاریخ انقلاب پرداخت.

نشست خبری «تشریح برنامه‌های فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران در سال ۱۴۰۰» برگزار شد

نشست خبری «تشریح برنامه‌های فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران در سال ۱۴۰۰» با حضور معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران، مدیران کل این معاونت و جمعی از اهالی رسانه، روز سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت‌ماه در سالن شهید رسول‌زاده بنیاد برگزار شد.

سردار یعقوب سلیمانی در این نشست ضمن گرامیداشت یاد و خاطرهٔ شهدا، بویژه شهدای عملیات بیت‌المقدس، عنوان کرد: در آستانهٔ سوم خردادماه و سالروز فتح خرمشهر طی عملیات بیت‌المقدس هستیم که حقیقتاً روز افتخار، مقاومت و ایثار ملی است. بعد از فتح خرمشهر نگاه دنیا، خاصه نگاه مستشاران نظامی نسبت به جمهوری اسلامی متفاوت شده بود و همهٔ مردم به این روز افتخار می‌کنند و جا دارد یاد و خاطرهٔ همهٔ شهدای عملیات غرورآفرین بیت‌المقدس، بویژه «شهید جهان‌آرا»، «شهید بهنام محمدی» و «شهید فهمیده» را گرامی داریم.

معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران در ادامه با تبریک روز جهانی ارتباطات خدمت اهالی رسانه، اظهار کرد: در حالی روز جهانی ارتباطات را پشت سر گذاشتیم که رژیم غاصب صهیونیستی به پشتیبانی شیطان بزرگ و استکبار جهانی -آمریکا- مردم بی‌دفاع غزه در فلسطین را به خاک و خون می‌کشد؛ حتی به ساختمان خبرنگاران حمله و آن را تخریب می‌کند، تا از انعکاس جنایات خود در دنیا جلوگیری کند. امیدواریم با استقامت، مقاومت و ایثارگری که مردم مظلوم فلسطین دارند و با همراهی مردم منطقه شاهد برچیده شدن غدهٔ سرطانی رژیم غاصب صهیونیستی از روی زمین باشیم.

سردار سلیمانی با اشاره به نامگذاری سال ۱۴۰۰ بعنوان «سال تولید؛ پشتیبانی‌ها، مانع‌زدایی‌ها» توسط مقام معظم رهبری، عنوان کرد: مجموعهٔ بنیاد شهید و امور ایثارگران، بویژه بخش فرهنگی آن، در سال ۱۴۰۰ طرح‌ها و برنامه‌های تولیدی

کمی و کیفی فراوان با توجه به نیاز مخاطب و بر مبنای فرمایشات مقام معظم رهبری برنامه‌ریزی کرده و در دست تولید و اجرا است.

معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران با اشاره به اینکه در آستانهٔ سوم خرداد و سی و نهمین سالروز عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر هستیم و سالروز رحلت امام خمینی (ره) و قیام خونین ۱۵ خرداد را در پیش داریم، اضافه کرد: به همین مناسبت در بنیاد ۳۹ برنامهٔ محوری با چند هزار اجرا در سراسر کشور برنامه‌ریزی شده است. از مهم‌ترین این برنامه‌ها برگزاری چهاردهمین کنگرهٔ ملی تجلیل از ایثارگران (ویژهٔ جانبازان فتح خرمشهر) به‌صورت وبیناری در سراسر کشور است.

سردار سلیمانی برگزاری مراسم‌های یادبود و یادواره‌های ویژهٔ ایثارگران و شهدای فتح خرمشهر را از دیگر برنامه‌های محوری بنیاد در سی و نهمین سالروز فتح خرمشهر خواند و اضافه کرد: دیدار و سرکشی از خانواده‌های معظم و معزز شهدای عملیات بیت‌المقدس و همچنین حضور این عزیزان در برنامه‌های استانی صداوسیما با محور گفت‌وگو و روایتگری، هماهنگی جهت اعزام پیام‌آوران به برنامه‌ها و یادواره‌های مختلف، برپایی نمایشگاه فیزیکی و مجازی، تولید و پخش نماهنگ در رسانهٔ ملی و صداوسیمای مرکز استان‌ها، اجرای ۲۲ هزار برنامه در گلزارهای شهدا و ادای احترام به شهدای سوم خردادماه از دیگر برنامه‌های بخش فرهنگی بنیاد برای بزرگداشت سی و نهمین سالروز عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر است.

معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران ضمن اعلام خبر رونمایی از کتاب «حافظان مکتب شهید سلیمانی» در روز سوم خردادماه، عنوان کرد: برنامهٔ جلسات هم‌اندیشی و برگزاری وبینار با رایزن‌های فرهنگی کشور و رونمایی از ۱۵ کتاب ترجمه شده به انگلیسی نشر شاهد و استفاده از ظرفیت برون‌مرزی از دیگر برنامه‌های فرهنگی در دست اجرای بنیاد است؛ همچنین سالروز عملیات حاج عمران را در پیش داریم که به همین مناسبت یادواره و گرامیداشت ۲۷۶ شهید این عملیات در استان لرستان برگزار خواهد شد.

وی ضمن اعلام خبر افتتاحیهٔ جشنوارهٔ ملی عکس ایثار در استان فارس به مناسبت سوم خرداد و سالروز آزادسازی خرمشهر، عنوان کرد: مسابقهٔ «کوکب هدایت» برگرفته از وصیت‌نامهٔ حضرت امام (ره) از دیگر فعالیت‌های بخش فرهنگی است که در خردادماه، برنامه‌ریزی و اجرا خواهد شد.

سردار سلیمانی با اشاره به حضور جامعهٔ ایثارگری در برنامه‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران افزود: گُلباران مزار مطهر شهدای سوم خرداد و تور دوچرخه سواری ۸ تن از فرزندان شهدا و ایثارگران از حرم مطهر امام رضا (ع) در روز سوم خردادماه تا حرم امام خمینی (ره) در ۱۴ خردادماه نیز از برنامه‌هایی است که با همراهی جامعهٔ هدف برگزار خواهد شد.

معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران، عملیاتی کردن مفاد تفاهم‌نامه‌های امضا شده در سال ۹۹ و طرح اصلاح پایش و ارتقای سطح آموزش را از دیگر برنامه‌های مهم بخش فرهنگی بنیاد در سال ۱۴۰۰ اعلام کرد و افزود: در سال گذشته ۲۱ نفر از فرزندان شاهد و ایثارگر در کنکور سراسری رتبهٔ دو رقمی خارج از سهمیهٔ ایثارگری کسب کردند؛ لذا بحث اصلاح مادهٔ ۶۶ و تکمیل آن در جهت تعالی و ارتقای سطح آموزش جامعهٔ هدف، از نکات مهمی است که بسترسازی شده و به آن توجه خواهد شد.

سردار سلیمانی برگزاری نخستین اجلاسیهٔ ۳۰۰۰ راوی پیام‌آوران ایثار را از برنامه‌های ویژهٔ معاونت فرهنگی و آموزشی بنیاد در سال ۱۴۰۰ خواند و افزود: خاطرات ارزشمندی در ذهن والدین معظم شهدا از فرزندان گرانقدرشان است که اهتمام معاونت فرهنگی و آموزشی در طرح «اسناد افتخار» بر این شده تا در سال ۱۴۰۰ طی یک اقدام ملی و جهادی به جمع‌آوری خاطرات تمام والدین شهدا و جانبازان ۷۰ درصد که شهیدان زنده‌اند بپردازد و خاطرات ثبت شدهٔ این عزیزان، گنجینه‌ای برای نسل‌های آتی باشد.

وی ضمن اشاره به تدوین و تصویب پیش‌نویس «سند ملی فرهنگ جهاد، مقاومت، دفاع، ایثار و شهادت» توسط بنیاد شهید و امور ایثارگران با مشارکت سایر دستگاه‌ها و تحویل آن به شورای عالی انقلاب فرهنگی، آن را یک کار بزرگ و اثرگذار خواند که بعد از ۴۰ سال اتفاق افتاده است و افزود: تنوع و نوآوری در اجرای برنامه‌های بزرگداشت و یادواره‌ها با نگاه تحولی در سال ۱۴۰۰ و ارتقای سطح کمی و کیفی برنامه‌های قرآنی بنیاد در سراسر کشور و بِروز رسانی تابلوها و بیلبوردها با مشارکت همهٔ دستگاه‌ها در سراسر کشور از دیگر اهداف برنامه‌ریزی شده و در دست اجرای بخش فرهنگی بنیاد در سال جاری است. سردار سلیمانی ضمن اشاره به اجرای جشنواره‌های ملی سرود و تئاتر در راستای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در سال ۱۴۰۰، از اجرای ویژه‌برنامهٔ «با این ستاره‌ها» از جمعهٔ این هفته در قطعهٔ ۴۰ گلزار شهدای تهران خبر داد و افزود: برگزاری و اجرای این ویژه‌برنامه با یک نگاه جدید برنامه‌ریزی شده است و تلاش ما این است که به گلزارهای شهدا در سراسر کشور تسری پیدا کند.

در ادامهٔ این نشست، معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد و مدیران‌کل این معاونت پاسخ‌گوی سؤالات خبرنگاران در حوزه‌های مختلف فرهنگی بودند.

مراسم تکریم و معارفهٔ مدیرکل امور فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران برگزار شد

مراسم تکریم «اسکندر یارنسب» -مدیرکل امور فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران- و معارفهٔ «داوود نورچه‌ای» بعنوان سرپرست این اداره کل، روز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت‌ماه با حضور «سردار یعقوب سلیمانی» -معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران- برگزار شد.

سردار یعقوب سلیمانی در این مراسم در سخنانی معاونت فرهنگی و آموزشی را مرکز فعالیت‌های بنیاد شهید و امور ایثارگران دانست و گفت: بنیاد شهید و امور ایثارگران بنا بر کلام امام راحل، «افضل نهادها» است؛ به همین واسطه رسیدگی به وضعیت و امور خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران، مهم‌ترین وظیفه‌ای است که بر دوش بنیاد نهاده شده است.

وی افزود: با وجود تمام کارشکنی‌ها، همچنان پس از گذشت ۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی این نظام و انقلاب اسلامی با طراوت و پویایی به حرکت خود ادامه می‌دهد و همهٔ این مقاومت‌ها و حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی به مدد خون مطهر شهدا و ایثار عزیزان ایثارگر بوده است.

معاون فرهنگی و آموزشی بنیاد شهید و امور ایثارگران در ادامه بیان داشت: در طول ۲۵ سال خدمت آقای یارنسب در معاونت فرهنگی، رشد و تعالی را در کار ایشان و همکاران او شاهد بودیم. امروز از زحمات چند سالهٔ ایشان تشکر و قدردانی می‌کنیم و برای ایشان آرزوی موفقیت و بهروزی خواهیم داشت و امیدواریم پس از این، از تجربیات گرانقدرشان در این سال‌ها بهره ببریم.

«اسکندر یارنسب» -مدیرکل سابق امور فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران- گفت: امروز خدا را شاکرم، بابت لطفی که به بنده داشت که توانستم بهترین روزهای زندگی خود در دوران جوانی را در این نهاد مقدس خدمت کنم و مُبَلّغ و مروّج فرهنگ ایثار و شهادت باشم. آنچه من در طول سالیان خدمتم کسب کردم، گنجینهٔ گرانبهایی بود که نصیب من شد.

وی افزود: در طول مدت خدمت در این سال‌ها، اول به لطف خدا و عنایت شهدا، پس از آن با همکاری و همفکری جمعی تمام عزیزان توانستیم اقدامات قابل توجهی را به انجام برسانیم. فعالیت اداره کل امور فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران در این سال‌ها بر اساس سخنان «سردار شهید سلیمانی»، مدیریت «برو» نبود؛ بلکه «بیا» بوده است و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی بنیاد محصول طرح و ایدهٔ همهٔ عزیزانی است که در این اداره کل فعالیت داشتند.

«داوود نورچه‌ای» -سرپرست امور فرهنگی و تبلیغات بنیاد شهید و امور ایثارگران- نیز در این مراسم گفت: از حُسن اعتماد سردار سلیمانی و مهندس اوحدی تقدیر و تشکر می‌کنم. جابه‌جایی برای هر یک از عزیزان سبب می‌شود فصل تازه‌ای برای او گشوده شود. آقای یارنسب در جایگاه استادی هستند و امروز افتخار دارم که در حوزهٔ فرهنگی تهران بزرگ مشغول به کار بوده‌ام. وی افزود: امیدواریم بتوانیم گام‌های شایسته و مؤثری را در کنار دیگر مدیران و همکاران برای خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران و در مسیر ترویج فرهنگ ایثار و شهادت برداریم و بهتر از قبل رو به جلو حرکت کنیم.

تشکیل کمیته‌های علمی و داوری استانی پنجمین جشنوارهٔ آموزشی، تحصیلی جایزهٔ ملی ایثار

مدیرکل آموزش بنیاد شهید و امور ایثارگران از تشکیل کمیته‌های علمی و داوری انتخاب نفرات برتر پنجمین جشنوارهٔ آموزشی، تحصیلی جایزهٔ ملی ایثار در سطح استانی دستگاه‌های آموزشی عضو طرح شاهد و تعیین برگزیدگان استانی خبر داد.

«محمدعلی فقیه» با اعلام خبر تشکیل کمیته‌های علمی و داوری انتخاب نفرات برتر پنجمین «جشنوارهٔ آموزشی، تحصیلی جایزهٔ ملی ایثار» در سطح استانی دستگاه‌های آموزشی عضو طرح شاهد و تعیین برگزیدگان استانی، عنوان کرد: با پایان مهلت فراخوان این جشنواره در سی‌ام فروردین‌ماه و اجرای مرحلهٔ استانی، کمیته‌های استانی و مسئولان هر دستگاه آموزشی در حال برگزاری است که پس از بررسی سوابق و رزومهٔ تحصیلی واجدان شرایط، براساس شاخص‌های اختصاصی هر دستگاه، نسبت به انتخاب نفرات برتر استانی و معرفی به وزارتخانه‌ها اقدام می‌شود.

دبیر پنجمین جشنوارهٔ آموزشی، تحصیلی جایزهٔ ملی ایثار افزود: این جشنواره در نیمهٔ اول تیرماه سال جاری برگزار می‌شود و از مقام آموزشی، پژوهشی و فرهنگی دانشجویان، دانش‌آموزان و طلاب معزز شاهد و ایثارگر در سطح ملی تقدیر و تجلیل به عمل خواهد آمد.

مدیرکل آموزش بنیاد شهید و امور ایثارگران در ادامه اضافه کرد: پنجمین جشنوارهٔ آموزشی، تحصیلی جایزهٔ ملی ایثار همانند چهار جشنوارهٔ قبلی با تعامل، مشارکت و همکاری دستگاه‌های آموزشی عضو طرح شاهد شامل: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد اسلامی و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه با هدف ارزیابی سالیانهٔ دستاوردها و نتایج طرح شاهد، افزایش تحرک و نشاط تحصیلی در میان جامعهٔ هدف طرح شاهد با حضور مسئولان عالی‌رتبه کشور در سطح ملی برگزار می‌شود و نسبت به معرفی چهره‌های شاخص و برتر علمی شاهد و ایثارگر اقدام خواهد شد.

وی در پایان گفت: واجدان شرایط شرکت در جشنوارهٔ دانشجویان، طلاب و دانش‌آموزان شاهد و ایثارگر شامل: همسر و فرزند شهید، آزادگان، جانبازان ۲۵ درصد و بالاتر و همسر و فرزندان آنان بوده که از طریق ستادهای شاهد و ایثارگر مراکز آموزشی و آموزش و پرورش محل تحصیل خود اقدام کرده‌اند.